

فساد اقتصادی پدیده یا جریان

این روزها بخشی از امواج و فضاهاي رسانه ها، به نام شهرام جزایری اختصاص یافته و همگان را حساس و سؤالات بسیاری را در اذهان مطرح ساخته است.

مهره اصلی، جوانی ۲۹ ساله است که در مدت کوتاهی، به جایی می‌رسد که براساس اطلاعات به دست آمده می‌تواند تا ۵۰۰ میلیارد تومان پول یا سرمایه را جابه جا کند. او افراد بسیاری را در بدنه نظام وام دار خویش ساخته و منویات خود را به راحتی به دست آن‌ها اجرا کرده است. در این میان مبالغی هم به کسانی که متولی کارهای خیر بوده‌اند پرداخته است.

در ورای نگرش‌ها، تحلیل‌ها و رویکرد های سیاسی، نکاتی قابل تامل و بررسی است.

الف - عالمان پارسا در طول تاریخ تلاش کرده‌اند تا نهاد های دینی شیعه را همواره از کانون های قدرت دور نگه داشته، به صورت مستقل روی پای خود اداره کنند، گرچه این استقلال به بهای پذیرش هزاران سختی، مشکل و محرومیت برای آنان باشد، زیرا ثمره طیبه این استقلال را در حریت روحانیون برای مبارزه با هر نوع دین ستیزی و تحریف می‌دانستند.

با نگاهی به تاریخ علماء شیعه به این حقیقت روشن دست می‌یابیم که فساد اقتصادی، پدیده یا جریان دانشمندان روشن ضمیر، در راه دفاع از ارزش های معنوی همواره انواع سختی‌ها، محرومیت‌ها، جنگ‌ها و شهادت‌ها را با آغوش باز تجربه کرده‌اند.

آنان از سویی نهاد های دینی را با کمترین هزینه مدیریت می‌کردند و از سوی دیگر برای تامین نیازمندی‌ها از طریق خمس، زکات، موقوفات، نذورات و اشکال دیگر اقدام کرده، همواره این مجموعه‌ها را کاملاً مردمی نگه می‌داشتند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز بنیانگذار جمهوری اسلامی قدس سره و مقام معظم رهبری همواره تاکید داشته‌اند که حوزه های علمیه همچنان مردمی باقی بمانند و با الطاف الهی اینچنین باقی مانده و مردم با پرداخت وجوهات شرعی و کمک‌های خود، حوزه‌ها را تامین می‌کنند.

اما در این برهه تاریخی که برخی روحانیون در سمت‌های دولتی قرار دارند، بهتر آنست که به دلیل جایگاه خود، از جذب کمک‌های مردمی برای اداره نهاد های دینی بپرهیزند و روحانیونی که در مجموعه‌های دولتی نیستند دقت و توجه داشته باشند که این نوع کمک‌ها از چه کسانی دریافت می‌شود. اگر این تیزبینی نباشد، همانند رویداد مورد بحث، دو یا سه

مورد کمک به ساخت مسجد یا تعمیر حوزه علمیه و . . . در ردیف سوء استفاده‌های کلان برای مردم مطرح می‌شود که جداسازی این دو مقوله در اذهان عمومی کار بسیار مشکلی خواهد بود.

ب - همه کسانی که در سمت‌های حکومتی و دولتی هستند، همواره در معرض این خطرند که پول‌هایی به آنان پرداخت، و انتظارات گوناگون، پارتی بازی‌ها، قانون شکنی‌ها و اعمال قدرت‌ها در پی آن مطرح شود. از این رو مدیران و مسئولین باید توجه داشته باشند که اگر فردی خواست مبلغی به آنان پرداخت کند، هر لحظه ممکن است در دام رشوه قرار گیرند، گرچه با تغذیر قالب و پوسته و با عناوین هدیه، کمک برای انتخاب اصلح، کمک به نیازمندی که انتظار دارند و . . . ، انجام شود. زیرا پس از آن، رفع همه موانع قانونی و . . . طلب می‌شود.

حال اگر این رویه ادامه یافته و رشوه خواری‌ها در میان کارگزاران شیوع یابد، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر نظام وارد گشته، همه فضیلت‌ها و ارزش‌های اجتماعی تحت الشعاع قرار می‌گیرند و این در حقیقت سقوط و نابودی هویت نظام را در پی خواهد داشت.

علی‌علیه السلام در بیانات نورانی خود یکی از علل نابودی و هلاکت اقوام پیشین را رشوه خواری بر شمرده و می‌فرمایند:

«اما بعد، فانما اهلك من كان قبلکم انهم منعوا الناس الحق فاشتروه، واخذوهم بالباطل فاقتدوه؛ (۱)

پیشینیان شما از آن رو هلاک شدند که حق مردم را به آنان ندادند تا با رشوه، حق خود را خریداری کردند. دیگر آنکه مردم را به باطل وادار و آنان هم پیروی کردند.»

رشوه همیشه یک نام در گردونه معادلات اداری ندارد، بلکه نام‌های دیگری را به خود می‌گیرد تا شدت زشتی و ننگ خود را پنهان کند. نام‌های هدیه، کمک جهت رسیدگی به مستمندان و لعاب‌هایی است که گاهی برای رشوه انتخاب می‌شود.

از امیرمؤمنان علی‌علیه السلام داستانی در نهج البلاغه ذکر شده و گویای آن است که ایجاد پوشش برای رشوه، تنها مربوط به زمان ما نمی‌شود بلکه شیادی، برای آن حضرت که برترین‌گویی عدالت است، از این دام استفاده می‌کند.

ایشان می‌فرماید:

«طارق طرقتنا بملفوفة في وعائها و معجونة شنتها، كانما عجت بريق حية اوقيدتها، فقلت: اصلة، ام زكاة، ام صدقة؟ فذلك محرم علينا اهل البيت! فقال: لا ذا ولا ذاك، ولكنها هدية. فقلت: هبلك الهبول! اعن دين الله اتيتني لتخدعني؟ امختبط انت ام ذو جنة، ام تهجر؟ والله لو اعطيت الاقاليم

السبعة بما تحت افلاكها، علي ان اعصي الله في نملة اسلبها جلب شعيرة ما فعلته؛ (۲)

شخصی ندمه شب ظرفی سرپوشیده پر از حلزونی خوش طعم و لذیذ در خانه ما آورد، ولی این حلزونی معجونی بود، من از آن متنفر شدم، گویا آن را با آب دهان مار یا استفراغش خمیر کرده بودند. به او گفتم: صله است یا زکات یا صدقه؟ اینها بر ما اهل بیت حرام است. او گفت: نه این است و نه آن، بلکه هدیه است. به او گفتم: مادرت در سوگ تو بگرید، آیا آمده‌ای که مرا از دین خدا بفریبی؟ آیا اختلال هواس پیدا کرده‌ای یا دیوانه شده‌ای یا هذیان می‌گویی؟ به خدا قسم اگر اقلیم‌های هفت گانه را با آنچه در آسمان هست به من دهند که خداوند را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد. «

مدیران و حاکمان نه تنها لازم است از دریافت رشوه قبل از انجام وظایف خود بپرهیزند، بلکه بعد از کاری که طبق ضوابط انجام می‌دهند نیز نباید هدیه‌ای بپذیرند. در این باره گفتار امام هشتم علی ابن موسی الرضا علیه السلام در تفسیر مال حرام شایسته توجه است.

«عن الرضا علیه السلام في قول الله تعالى «اكالون للسحت»، هو الرجل يقضي لآخيه الحاجة ثم يقبل هديته؛ (۳)

از امام رضا علیه السلام درباره قول خداوند که می‌فرماید: «مال حرام فراوان می‌خورند» نقل شده که فرمود: آن کس مردی است که حاجت برادر دینی خود را برآورده می‌کند و پس از آن هدیه اش را قبول می‌کند. «

ج - پی آمدها

۱ - اگر کسانی که در سمت‌های حکومتی قرار دارند، پول‌هایی را با عناوین ظاهری دریافت کرده و عناوین مذکور را موجب تطهیر رشوه تلقی کنند، کم‌کم وضعیتی به وجود خواهد آمد که بوی تعفن فساد اداری همه جا را آلوده ساخته و هیچ کس را نمی‌توان به جرم فساد اداری محکوم کرد.

۲ - با گذر زمان پولداران و زراندوزان، همه قدرت داران و صاحب منصبان را در خدمت خویش خواهند گرفت.

۳ - در کنار تجربه و ادا و اصول دمکراسی غرب و تبلیغات انتخاباتی آنان، شاهد حاکمیت مدیران بی‌هویت و مهره‌های سرمایه داران خواهیم بود.

۴ - با این شیوه انتخاباتی که در سال‌های اخیر در کشور شاهد رشد آن هستیم و با ولخرجی‌های فراوان همراه است، امکان موفقیت کاندیداهای شریف و غیر وابسته، به صفر می‌رسد و زمینه وام دار شدن و کلاء مردم را فراهم می‌سازد.

۵ - نمایندگان مجلس و کلاء صوری مردم، و سرمایه داران

نمایندگان واقعي ميشوند.

۶ - ادامه این روند قانونگذار و قوانین را در خدمت قارون‌های پول پرست قرار خواهد داد.

شهرام جزایری يك پدیده شروع است و با شیوه مردم سالاری نوین، جریانی به وجود می‌آید که شهرام‌ها پرورش یابند. از آن پس باید به شیوه غربی شاهد رشد، نفوذ و فرماندهی شهرام‌ها و فرمانبري نیروهای کلیدی نظام باشیم.

در پایان چند پرسش مطرح است:

۱ - چرا باید این افراد آنچنان همه سدها را در مقابل خود شکننده احساس کنند تا جایی که نسبت به دفتر مقام معظم رهبري هم طمع کنند و در آنجا به دام بیفتند؟

۲ - چرا نهادهای مسؤول به این افراد آنقدر فرصت می‌دهند تا بدون دغدغه بتوانند، ۵۰۰ میلیارد تومان را جا به جا کنند؟

۳ - آیا بیگانگان با راهنمائی‌های خود جوان بی تجربه‌ای را به يك مهره بزرگ اقتصادی و عامل نفوذ برای فساد اقتصادی و آلوده ساختن عوامل نظام تبدیل کرده اند؟

۴ - مسؤول شناخت و قطع ریشه‌های این مفاسد چه سازمان و مجموعه‌ای است؟

• پاورقی •

(۱) نهج البلاغه، نامه ۷۹.

(۲) همان، خطبه ۲۲۴.

(۳) میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۳۳۹.

پیدایش زمینه احیای علوم اسلامی در زمان امام محمد باقر علیه السلام

دوازده امام معصوم در طول زندگانی خود دانشگاه اسلامی را پایه ریزی نموده و به حد اعلای امکان خود رساندند. چهار امام معصوم اول این دانشگاه را افتتاح نمودند که متأسفانه با جهالت و ضلالت و جنگ‌ها و ماجراجوئی‌ها و کارشکنی‌ها و جعل احادیث و خصومت‌ها مواجه بودند و موفق به تدریس گسترده نشدند. مولای متقیان علی علیه السلام که به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باب مدینه علم بود (۱) می‌فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی.» (۲) و هر کسی سؤال می‌کرد با اقیانوس علم و فضیلت آن حضرت مواجه می‌شد. اما دشمنی‌ها مانع نشر علوم آن حضرت شد.

حضرات امام حسن، امام حسین و امام زین العابدین علیهم السلام هم با نیروهای قوی، مکار و حیل‌گر مواجه بودند و

در این مدت فقط توانستند مقام عظیم خود و غضب بودن خلافت اموی را اثبات کنند. با نهضت سرخ حسینی، نهضت و جنبش فکری ایجاد شد و امام زین العابدین علیه السلام در قالب راز و نیاز و تعلیم آن به دیگران، این جنبش را فعال نمود. چهار امام بعدی زمینه را برای تدریس و تعلیم علوم اسلامی حاضر دیدند، از این رو با شکافتن مسائل علمی و بحث از فنون مختلف اصول دین، فقه اسلام، طب، ریاضیات، اخلاق و فضیلت و... تشنگان حقیقت را سیراب کردند. امام باقر علیه السلام اولین این چهار امام بود.

از تبار نور

امام محمد باقر علیه السلام فرزند امام زین العابدین و مارش فاطمه «ام عبدالله» دختر امام حسن علیه السلام است. آن حضرت اولین هاشمی بود که از دو طرف (پدر و مادر) فاطمی و علوی بود. «ان الباقر علیه السلام هاشمی من هاشمیین، و علوی من علویین و فاطمی من فاطمیین لانه اول من اجتمعت له ولادة الحسن و الحسين علیهما السلام و كانت امه ام عبدالله بنت الحسن بن علی...» (۳)

آن امام بزرگوار در اول ماه رجب یا سوم ماه صفر سال ۵۷ هـ ق در مدینه متولد شد و در روز دوشنبه هفتم ذیحجه سال ۱۱۴ هـ ق در سن ۵۷ سالگی در مدینه از دنیا رفت. مرقد شریفش در قبرستان بقیع کنار قبر پدرش امام سجاد علیه السلام است.

او نوزده سال و ده ماه و دوازده روز (از سال ۹۵ تا ۱۱۴ هـ ق) امامت کرد و سرانجام به دستور هشام بن عبدالملک (دهمین خلیفه اموی) مسموم گردید.

خلفای معاصر امام باقر (علیه السلام)

خلفای هم عصر آن حضرت عبارتند از ۱ - ولید بن عبدالملک ۲ - سلیمان بن عبدالملک ۳ - عمر بن عبدالعزیز ۴ - یزید بن عبدالملک ۵ - هشام بن عبدالملک به استثنای عمر بن عبدالعزیز که نسبتا دادگر بود و به خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله علاقه داشت، همگی در ستمگری و استبداد و خودکامگی دست کمی از نیاکان خود نداشتند و مخصوصا نسبت به پیشوای پنجم معصوم سختگیری می‌کردند.

۱ - ولید بن عبدالملک

دوران خلافت ولید بن عبدالملک، دوره فتح و پیروزی

مسلمانان در نبرد با کفار، وسعت حکومت اسلامی به شرق و غرب و پیوستن بخش‌هایی از هند، کابل، کاشغر، طوس و مناطق مختلف و امتداد آن به اندلس بود. (۴) او سرکش، خدانشناس، ستمگر، فاسد، عیاش و هرزه بود. (۵) روزی شراب می‌خورد و روز دیگر آن را ترک می‌کرد. (۶)

۲ - سلیمان بن عبدالملک

دوره خلافت سلیمان بن عبدالملک، دوره‌ای کوتاه و بیشتر از سه سال نبود. (۷) در آغاز حکومت از خود نرمش نشان داد و زندانیان حجاج بن یوسف را آزاد و ماموران مالیات او را برکنار و برنامه‌های ظالمانه او را لغو کرد. او با استفاده از این ترفند تقریباً چهره خود را در بین مردم مثبت جلوه داد، اما در کوتاه مدت دست به ظلم و خیانت زد. و این همواره راهی برای سوء استفاده کنندگان از افکار عمومی بوده که اول با دادن شعارها و وعده حل مشکلات روز جامعه، افکار عمومی را منحرف می‌کنند. او با انگیزه تعصبات قومی و قبیلگی، افراد قبایل مضر را زیر فشار و از رقبای آنان یعنی قبایل یمنی (قحطانی) پشتیبانی کرد. (۸) او فوق العاده حریص، پرخوار و شکم پرست (به طوری که به اندازه دو نفر عادی غذا می‌خورد)، خوشگذران و تجمل پرست بود. (سفره او همیشه رنگین و اشرافی و لباس‌های پر زرق و برق می‌پوشید و حتی خدمتگذاران او نیز موظف بودند که با لباس گلدوزی شده شرفیاب شوند و این رسم در دیگر شهرها معمول شد.) (۹)

۳ - عمر بن عبدالعزیز

دوره خلافت عمر بن عبدالعزیز دورانی بود که کمتر در حق اهل بیت علیهم السلام ظلم شد. او نسبتاً دادگردد بود و پس از رسیدن به حکومت طی بخشنامه‌ای به استانداران و نمایندگان حکومت دستور داد که جبران ظلم‌های گذشته را بنمایند چرا که آن‌ها در صدد اجرای حق و رفتار ملایم و عمل نیک با مردم نبوده و جان مردم را بر لب رسانده بودند. وی فرمان داد که هیچ کس حق ندارد کسی را پیش از مشاوره با من کیفر کند. (۱۰) او به مبارزه با فساد پرداخت؛ اسبها و مرکب‌های دربار خلافت را به مزایده علنی گذاشت، اموال و دارائی‌ها و مستغلات و لباس‌های سلیمان بن عبدالملک را به مبلغ بالغ بر بیست و چهار هزار دینار فروخت و به همسرش دستور داد تمام جواهرات و اموال و هدایای گرانبهائی که پدر و برادرش از بیت المال به او بخشیده بودند را بفروشد و همه آن‌ها را به بیت المال برگرداند و اگر این کار را نکند خانه او را ترک کند. (۱۱)

و اموال عمومی که بنی امیه و عموزادگانش از بیت المال تصاحب کرده بودند به بیت المال برگرداند و اموالی که از مردم به زور گرفتند با قاطعیت از آن‌ها گرفت و به صاحبان آن‌ها تحویل داد و دست آن‌ها را تا حد زیادی از مال و جان مردم کوتاه کرد. (۱۲)

بنی امیه او را تهدید کردند که بر ضد تو شورش می‌کنیم و حکومت تو را واژگون می‌کنیم، او می‌گفت: غیر از حساب قیامت از چیز دیگری نمی‌ترسم. (۱۳) او در مبارزه با فساد بهترین راه را انتخاب کرد؛ کار را از خانه خود آغاز کرد و بعد از دستگاه خلیفه قبلی و بعد شعاع مبارزه را افزایش داد.

خدمات عمر بن عبدالعزیز

۱ - ممنوعیت سب علی (علیه السلام)

این بدعت میراث شوم معاویه بود. او در سال ۴۰ هجری زمانی که بر اوضاع مسلط شد برای آنکه چهره درخشان مولا علی علیه السلام را وارونه جلوه دهد، الف) دوستان علی علیه السلام را با زور شمشیر مجبور کرد که از بیان فضائل علی علیه السلام خودداری کنند. ب) احادیثی بر ضد علی علیه السلام جعل کنند. ج) در سراسر کشور اسلامی در روزهای جمعه بر فراز منابر لعن و دشنام علی علیه السلام را ضمیمه خطبه کنند.

عمر بن عبدالعزیز این بدعت را ممنوع کرد. (۱۴)

۲ - بازگرداندن فدک به فرزندان فاطمه زهرا (علیها

السلام)

او در ملاقاتی که در مدینه با امام باقر علیه السلام داشت (۱۵) فدک را بازگرداند ولی در زمان خلافت یزید بن عبدالملک مجدداً فدک را از آن‌ها پس گرفتند.

۳ - جلوگیری از بعضی از انحرافها

یکی از اقدامات عمر بن عبدالعزیز برداشتن منع حدیث بود. منع حدیث از بزرگترین انحراف‌هایی بود که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه اسلامی رخ داد. خلیفه اول و دوم با مقاصد سیاسی از هرگونه نوشتن و کتابت حدیث جلوگیری کردند. ابوبکر گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی نقل نکنید و اگر کسی از شما درباره مسأله‌ای پرسید، بگوئید کتاب خدا قرآن در میان ما و شماست؛ حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمارید. (۱۶) عمر نیز بخشنامه کرد که هر کس حدیثی از پیامبر نوشته، باید آن را از بین ببرد. (۱۷)

او یاران پیامبر را که به اطراف می‌رفتند از گفتن حدیث منع کرد و حتی ابن مسعود، ابو درداء و ابوذر را زندانی کرد و تا پایان عمر او نیز زندانی بودند. عبدالله بن عمر که به دستور پیامبر احادیث را ضبط کرده بود از ترس، کتاب خود

را پنهان کرد و تا به امروز اسمی از آن در میان کتاب‌های حدیثی نیست. (۱۸)

ابوبکر عمل خود را چنین توجیه نمود: به خاطر اینکه احادیث با آیات قرآن مجید آمیخته نشود باید احادیث را از بین برد. (۱۹)

به دو دلیل این مطلب مردود است:

۱ - زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت فرمودند، آیات و سوره‌های قرآن مضبوط و معین شده بود و نویسندگان و حافظان، آن‌ها را حفظ کرده و به گونه‌ای مشخص نموده بودند که هرگز با غیر آن آمیخته نمی‌شد.

۲ - قرآن معجزه است و از نظر فصاحت و بلاغت، روانی و سلامت و جذابیت و ترکیبت جمله بندی، طوری است که هیچ کلام و نوشته‌ای به آن شباهت ندارد، گر چه از نظر فصاحت به عالیت‌ترین درجه برسد. از این رو آیات قرآن در میان خطبه‌های فصیح نهج البلاغه مانند گوهری می‌درخشد و هیچ وقت اشتباه نمی‌شود.

بعضی از محدثان این روایت را به پیامبر نسبت داده اند که: «چیزی از طرف من جز قرآن ننویسید و هر کس چیزی جز قرآن نوشته، باید آن را از بین ببرد...» (۲۰)

آیا آن حضرت کتابت حدیث را ممنوع کردند؟ باید گفت این مطلب به دو دلیل بی اساس است:

۱ - حضرت علی علیه السلام احادیث فراوانی را ضبط کرده و دست به دست در میان ائمه بود و اگر پیامبر اکرم نوشتن حدیث را منع می‌کردند، هرگز علی علیه السلام چنین نمی‌کرد.

۲ - در زمان پیامبر و به دستور او قریب به ۳۰۰ نامه در باب احکام و فرائض و مرافعات و سیاسات نوشته شد و ضبط گردید.

عده‌ای مزدور و دروغ پرداز از فرصت منع حدیث و حوادث بعد از آن استفاده نموده و مطالب دروغ و بی اساس را به نفع حکومت‌ها و زمامداران وقت به صورت حدیث جعل کردند، به خاطر اینکه به حافظه‌ها تمسک شده بود و هر کس می‌توانست هر گونه ادعایی بکند. راستی این‌ها چرا چنین عمل نمودند؟ مگر گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله مانند قرآن حجت نبود؟ مگر پیروی از آن بر همه مسلمانان واجب نبود؟ مگر این کلام الهی در قرآن نیست که هرگز پیامبر در گفتار خود از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید و هر چه بگوید طبق وحی الهی است؟ (۲۱)

و در آیه دیگر صراحتاً می‌فرماید: «آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید و از آنچه نهی کرده خودداری کنید...» (۲۲) به نظر می‌رسد هدف این بخشنامه‌ها انگیزه سیاسی بوده است تا حق را از بین ببرند.

۴ - یزید بن عبدالملک

دوران خلافت یزید بن عبدالملک از تاریکترین ادوار حکومت بنی امیه بود. او در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ولیعهد بود و در مقام خود با ظاهری فریبنده و با قیافه مقبولی ظاهر گشت. بعد از مرگ عمر بن عبدالعزیز مردم از او استقبال کردند، اما طولی نکشید که شروع به خشونت و سختگیری کرد. او عیاش و خوشگذران و لالابالی بود و مجالس شبانه دربار را به مجالس ساز و آواز تبدیل کرد. (۲۳)

۵ - هشام بن عبدالملک

هشام بن عبدالملک در جمع آوری ثروت و عمران و آبادانی تلاش می کرد. (۲۴) زمانی که حکومت او استقرار یافت، با آشوبها و نهضت‌های داخلی مواجه شد. او آنها را سرکوب کرد و آتش جنگ‌های خارجی را نیز خاموش ساخت. در این دوران قبائل ترکمن و خزر به دولت مرکزی فشار می‌آوردند و توطئه مخفیانه رهبران عباسی بر علیه حکومت اموی شروع شده بود. با این وضع جوانان بسیاری از عرب قربانی سیاست بدبینی و حسادت دربار فاسد او شد و موج اعتراضات مردمی بر علیه حکومت شروع شد. علاوه بر این افرادی خود خواه و ناشایست که توانایی اداره حکومت را نداشتند در راس حکومت بودند و عده کمی که توانایی داشتند نیز به خاطر منافع مادی خود فعالیت می‌کردند نه به خاطر دین و آئین.

هشام مردی بخیل، خشن، جسور، ستمگر، بی رحم و سخنور بود. (۲۵) و این صفات باعث شد که کمبودهای اخلاقی و اجتماعی در جامعه نمایان شود.

شرایط ایجاد دانشگاه دینی به دست امام باقر (علیه السلام)

در دوره امامت پیشوای پنجم با توجه به مطالبی که توضیح داده شد زمزمه‌های نارضایتی از خلفاء آغاز گردید و قیام‌هایی در گوشه و کنار سرزمین پهناور اسلامی صورت گرفت. هر چند بسیاری از این قیام‌ها ناکام ماند اما خلفاء اموی را به خود مشغول ساخت و شرائط مساعدتری برای ائمه علیهم السلام فراهم آمد تا به احیای سنت فراموش شده نبوی بپردازند.

امام باقر علیه السلام با فراغت کامل دانشگاه دین را گشود و زندگی را کاملاً به تعلیم و تربیت آمیخته و در تمام شؤون زندگی در مدت بیست سال، لحظه‌ای فراغت نداشت و شب و روز در

حضر و سفر، در هر حال که بود، علم و دانش را آموزش می‌داد. او مردم را بیدار و هوشیار کرد و حقایق یک قرن گذشته دین را به آن‌ها آموخت. آن حضرت اسلام را دور از غبار تحریفات بنی‌امیه و خرافات یهود ترویج کرد. مکتب او مکتب فضیلت و احسان بود و هزارها دانشمند، فریفته ملکات اخلاقی و احسان و اکرام او بودند.

شاگردان مکتب امام باقر (علیه السلام)

شاگردان آن حضرت شخصیت‌های بزرگی همچون محمد بن مسلم، زرارة بن اعین، ابوبصیر، برید بن معاویه عجلی، جابر بن یزید، حمران بن اعین و هشام بن سالم بودند که از دریای علم آن حضرت بهره‌مند شدند. پیشوای ششم می‌فرماید: زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجلی مکتب ما و احادیث پدرم را زنده کردند و اگر این چهار نفر نبودند، کسی از تعالیم دین و مکتب پیامبر بهره‌ای نمی‌یافت. (۲۶)

حقارت دانشمندان در مقابل امام باقر (علیه السلام)

در بیان فضائل علمی پیشوای پنجم، عبدالله بن عطاء که یکی از شخصیت‌های برجسته و از دانشمندان بزرگ عصر امام بود می‌گوید: «من هرگز دانشمندان اسلام را در هیچ محفل و مجمعی به اندازه محفل محمد بن علی علیه السلام از نظر علمی حقیر ندیدم. من «حکم بن عتبه» را که در علم و فقه مشهور آفاق بود دیدم که در خدمت محمد باقر علیه السلام مانند کودکی در برابر استاد عالی مقام زانوی ادب بر زمین زده، شیفته و مجذوب کلام و شخصیت او گردیده بود...» (۲۷)

امام باقر علیه السلام در سخنان خود اغلب به آیات قرآن استناد می‌کرد و می‌فرمود: هر مطلبی که گفتم، از من بپرسید که در کجای قرآن است تا آیه مربوط به آن موضوع را معرفی کنم. (۲۸)

باقر العلوم (علیه السلام)

آثار درخشان علمی پیشوای پنجم و شاگردان برجسته‌ای که مکتب بزرگ وی تحویل جامعه اسلامی داد، پیشگویی پیامبر اسلام را عینیت بخشید. جابر بن عبدالله انصاری از شخصیت‌های صدر اسلام می‌گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «بعد از من شخصی از خاندان مرا خواهی دید که اسمش اسم من و قیافه‌اش شبیه قیافه من خواهد بود. او درهای دانش را به روی مردم خواهد گشود...»

این سخن زمانی گفته شد که امام باقر علیه السلام چشم به جهان نگشوده بود. بعد از سالها حضرت را در کوچه‌های مدینه دید، متوجه نشانه‌های پیامبر شد، پرسید اسم تو چیست؟ فرمود: اسم من محمد بن علی بن الحسین است. جابر بوسه بر پیشانی او زد و گفت: جدت به وسیله من به تو سلام رساند. او به احترام آن حضرت هر روز دوبار به دیدارش می‌رفت و در مسجد پیامبر در میان انبوه جمعیت می‌نشست و در پاسخ مغرضین که از کار او خرده گیری می‌کردند، پیشگویی پیامبر اسلام را نقل می‌کرد. (۲۹)

مؤلف کتاب لسان العرب درباره لقب باقرالعلوم برای امام پنجم می‌نویسد: محمد بن علی را باقر لقب دادند؛ چون او علم را شکافت و اصل آن را معرفی و فروع آن را استنباط کرد و آن را توسعه داد. (۳۰)

• پاورقی

- (۱) مناقب علی بن ابی طالب، ص ۸۳.
- (۲) بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۸، روایت ۷.
- (۳) همان، ج ۴۶، ص ۲۱۵، روایت ۱۳.
- (۴) اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، دکتر محمد ابراهیم آیتی، ص ۱۸ - ۱۷.
- (۵) مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۹۶.
- (۶) التاج فی اخلاق الملوك، ص ۱۵۱.
- (۷) الكامل فی التاريخ، ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۱ و ۳۷.
- (۸) تاریخ صدر الاسلام والدولة الاموية، ص ۱۹۷.
- (۹) مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۷۵.
- (۱۰) تاریخ یعقوبی، ابن واضح، ج ۳، ص ۵۰.
- (۱۱) الامامة و السياسة، ابن قتیبه، ج ۲، ص ۱۱۶.
- (۱۲) تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۳۲.
- (۱۳) الاخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری، تحقیق عبدالمنعم عامر، ص ۳۳۱.
- (۱۴) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۵۷.
- (۱۵) خصال، شیخ صدوق، باب الثلاثة.
- (۱۶) تذکرة الحفاظ، شمس الدین ذهبی، ج ۱، ص ۳.
- (۱۷) اضواء علی السنة المحمدیه، محمود ابو رریه، ص ۴۳.
- (۱۸) سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، صص ۳۲۵ - ۳۲۴.
- (۱۹) اضواء علی السنة المحمدیه، محمود ابو رریه، ص ۴۳.
- (۲۰) مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۱۲.
- (۲۱) نحل / ۳ و ۴.
- (۲۲) حشر / ۷.

- (۲۳) سیره پیشوایان، صص ۳۳۴ - ۳۳۶.
- (۲۴) مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۵.
- (۲۵) تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۷۰.
- (۲۶) اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، تصحیح حسن مصطفوی، ص ۱۳۶، حدیث ۲۱۹.
- (۲۷) علم الحدیث و درایة الحدیث، کاظم مدیر شانه چی، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ص ۶۷.
- (۲۸) احتجاج، طبرسی، ص ۱۷۶.
- (۲۹) بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۵، روایت ۵.
- (۳۰) لسان العرب، ذیل کلمه باقر.

نگاهی به شیوه‌های رهبری امام هادی علیه السلام

طلیعه سخن

امام هادی علیه السلام در نیمه ذیحجه سال ۲۱۲ هجری در اطراف مدینه در محلی به نام «صریا» (۱) به دنیا آمد. پدرش پیشوای نهم، امام جواد علیه السلام و مادرش بانوی گرامی «سمانه مغربیه» است که زنی با فضیلت، شب زنده دار و با تقوا بود. آن حضرت در سال ۲۲۰ ه. ق در ۸ سالگی، پس از شهادت پدر گرامی‌اش به امامت رسید. امام علی النقی علیه السلام در طول ۳۳ سال امامت خویش، با چند تن از خلفای عباسی هم عصر بود؛ که به ترتیب عبارتند از:

۱ - معتصم، برادر مامون (۲۱۷ - ۲۲۷)

۲ - واثق، پسر معتصم (۲۲۷ - ۲۳۲)

۳ - متوکل، برادر واثق (۲۳۲ - ۲۴۸)

۴ - منتصر، پسر متوکل (۶ ماه)

۵ - مستعین، پسر عموی منتصر (۲۴۸ - ۲۵۲)

۶ - معتز، پسر دیگر متوکل (۲۵۲ - ۲۵۵)

امام هادی علیه السلام در زمان خلیفه آخر و به دست عوامل وی مسموم گردیده و به شهادت رسید و ایشان را در شهر سامرا و در خانه خود به خاک سپردند.

به مناسبت میلاد آن حضرت به شیوه‌های رهبری ایشان در عصر تاریک ۶ تن از خلفای جائر عباسی نگاهی می‌اندازیم و محورهای مهم اقدامات آن امام همام را در مدت امامت و رهبری امت مورد بررسی قرار داده و با استفاده از منابع تاریخی و شواهد موجود، تصمیمات مدبرانه و مواضع حکیمانه ایشان را در تنویر افکار شیعیان و در برابر گروه‌های منحرف

داخلی بازشناسی می‌کنیم.

روش‌های مبارزاتی امام هادی علیه السلام

۱ - نفوذ در میان دولتمردان

روش‌های حکیمانه و کمالات علمی، معنوی انسانی امام هادی علیه السلام سبب شد که آن بزرگوار در میان کارگزاران حکومت و دولتمردان عصر خویش محبوبیت خاصی پیدا کند. مثلاً هنگامی که هرثمه، آن حضرت را وارد بغداد کرد، اسحاق بن ابراهیم طاهری که والی بغداد بود به او گفت: تو متوکل را می‌شناسی (که چه قدر فرد خبیث و بدسرشتی است) اگر او را بر قتل این آقا تحریک کنی، امام را خواهد کشت و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله در روز قیامت خصم تو خواهد بود و او گفت: «سوگند به خدا، جز نیکی از او ندیده‌ام...» (۲) وصیف ترکی یکی از امرای بزرگ ترک در دستگاه خلافت، در سامرا هرثمه را تهدید کرد که اگر مویی از سر او (امام هادی علیه السلام) کم شود تو مسؤول خواهی بود. امام هادی علیه السلام نه تنها مورد تکریم برخی از خواص حکومت بود، بلکه بعضی از رجال و کارکنان دربار به آن حضرت ارادتی خالصانه داشتند. غلامان و خادمان دربار، هنگام ورود آن حضرت به پایتخت کشورهای اسلامی سخت در احترام و اعزاز ایشان می‌کوشیدند. تا آنجا که این کار موجب حسد و ناراحتی بعضی از درباریان شده بود.

عوامل نفوذ امام هادی علیه السلام در میان دولتمردان

الف) حل مشکلات

متوکل خلیفه خودخواه و مستبد عباسی در اثر دملی که روی بدن او پدید آمده بود، در بستر مرگ افتاده بود. هیچ یک از پزشکان به خود جرات نمی‌داد تا برای جراحی کاردی تیز به بدن او بزند. مادرش چاره کار را در آن دید که نذر کند. او نذر کرد که در صورت بهبودی فرزندش، مقدار فراوانی از اموال خویش را به امام هادی علیه السلام برساند. فتح بن خاقان (وزیر دربار خلافت) به متوکل پیشنهاد کرد که اگر کسی را به نزد امام علیه السلام بفرستی و از او راه درمان این بیماری را بخواهی، شاید او دارویی بشناسد که با استفاده از آن، شفا یابی. متوکل گفت: کسی را نزد او بفرستید. پیک متوکل نزد امام رفت و چنین پیغام آورد که: پیشکل گوسفندی را که زیر پا مالیده شده با گلاب بخیسانید و بر روی دمل بگذارید که به اذن خدا سودبخش است. برخی از

کسانی که در محضر متوکل حاضر بودند، از شنیدن این سخن به خنده افتادند. اما فتح بن خاقان به آن‌ها گفت: چه عیبی دارد که سخن او را نیز تجربه کنیم؟ به خدا سوگند! من امیدوارم به آن چه او گفته خلیفه از این بیداری بهبود یابد. از این رو مقداری پشکل آورده در گلاب خیساندند و بر روی دمل نهادند. سر دمل باز شد و هر چه در آن بود بیرون آمد. مادر متوکل از بهبودی فرزند خویش بسیار خوشحال شد و ده هزار دینار مختوم به مهر خویش برای آن حضرت فرستاد و متوکل از مرگ نجات یافت. (۳)

ب) دانش سرشار

یحیی بن هرثمه می‌گوید: «در یکی از روزهای بهاری که آسمان صاف بود و خورشید می‌درخشید، امام هادی علیه السلام با پوشیدن لباس بارانی از خانه بیرون آمد، من و همراهان از کار او تعجب کردیم. چون به میان صحرا رسیدیم، ابری پرباران ظاهر شد و بارانی سخت باریدن گرفت، در آن حال هیچ کس جز امام هادی علیه السلام از باران و عواقب آن در امان نماند. آن حضرت به من رو کرده و فرمود: من می‌دانم که تو از آنچه که از من دیدی بسیار تعجب کردی و گمان کردی که من درباره باران چیزی می‌دانستم که تو نمی‌دانستی، ولی آن گونه نیست که تو گمان کردی (براساس علم امامت نیست)، بلکه من در صحرا زیسته‌ام و بادهای باران آور را می‌شناسم. امروز صبح بادی وزید، من بوی باران را از آن استشمام کردم، از این رو برای آن آماده شدم..» (۴)

بدین وسیله بسیاری از مردم و کارگزاران حکومت به سوی دانش بی پایان حضرتش راهنمایی شدند. آن حضرت می‌کوشید تا به این وسیله در عصر خفقان خلفای عباسی از موقعیت مثبتی که در جهت مصلحت دعوت الهی برای او فراهم آمده بود بهره برداری کند. و این کار البته با حکمت و استقامت و بردباری در راه خدا امکان پذیر می‌شد.

ج) رفتار کریمانه

روزی ابو عبدالله محمد بن قاسم بطحائی که از خاندان ابوطالب ولی از پیروان بنی عباس بود از آن حضرت نزد متوکل بدگوئی کرد و گفت: در خانه او اموال و سلاح است. متوکل به سعید حاجب دستور داد که شبانه به منزل آن حضرت هجوم برده و تمام اموال و سلاح‌هایی را که در خانه او یافت می‌شود برای وی بیاورد. ابراهیم بن محمد این واقعه را از زبان سعید حاجب چنین نقل می‌کند: شبانه به سرای امام هادی علیه السلام رفتم. نردبانی همراه داشتم، به وسیله آن خود را به بالای بام خانه رسانیدم و در تاریکی از پلکان فرود آمدم. نفهمیدم که چگونه به صحن خانه رسیدم که ناگهان آن حضرت مرا از درون خانه صدا کرد و گفت: «یا سعید مکانک حتی

ياتوك بشمعة؛ سعيد همان جا بمان تا برايتم شمع بياورند!» مدتی نگذشت که برايتم شمعی آوردند و من به صحن منزل رفتم. آن حضرت کلاه و ردای پشمین در تن نموده و روی سجاده اش که بر حصیری پهن بود، رو به قبله نشسته بود. به من گفتم: «این اتاق هاست، برو بگرد.» وارد اتاق ها شدم و آن ها را مورد بازرسی قرار دادم و چیزی در آن ها نیافتم. تنها کیسه زری دیدم که به مهر مادر متوکل مهور بود، و کیسه هایی نیز یافتیم که از همان مهر داشتند. امام هادی فرمود: «این سجاده!» سجاده را بالا زدم، شمشیری یافتیم که غلاف نداشت. من نیز کیسه ها و شمشیر را برداشته برای متوکل بردم. چون متوکل به مهر مادرش بر روی کیسه نگریست، کسی را در پی او فرستاد، مادرش نزد او آمد. متوکل درباره آن کیسه ها پرسید و مادرش پاسخ داد: من به هنگام بیماری تو نذر کردم که اگر بهبودی یابی، ده هزار دینار برای حضرت هادی ببرم و این دینارها همان است. چنان که می بینی امام حتی کیسه ها را باز هم نکرده است!!

متوکل کیسه آخر را گشود، در آن چهارصد دینار بود. آن گاه دستور داد که کیسه ها را پیش کیسه های دیگر ببرند و با دینارهایی که در آن ها بود به علاوه شمشیر به امام هادی علیه السلام بازگردانند.

وی می گوید: من کیسه ها را به همراه شمشیر دوباره بازگرداندم، از او خجالت می کشیدم، از این رو به او گفتم: سرورم! بر من گران بود بدون اجازه شما وارد خانه شما شوم، اما چه کنم که مامور بودم. امام فرمود: «و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون.» ؛ (۵) «آنان که ستم کردند به زودی خواهند دانست که بازگشت شان به کجا خواهد بود.» (۶) رفتار متوکل با آن حضرت به ظاهر محترمانه بود، ولی پیوسته او را تحت نظر داشت و شکوه و جلال اجتماعی آن حضرت را بر نمی تابید.

گاهی به حبس و توقیف و جست و جوی منزل آن حضرت فرمان می داد و با انواع دسیسه ها سعی می کرد از شکوه آن حضرت در میان مردم بکاهد. مثلاً هنگامی که متوکل آن حضرت را بر خلاف میلش از مدینه به سامرا آورد، اول تصمیم گرفت که از قدر و منزلت آن حضرت در نزد مردم بکاهد، از این رو ابتدا خود را به آن حضرت نشان نداد بلکه دستور داد امام را پیش از آن که نزد وی ببرند مدتی در «خان الصعاليك» که محل تجمع گدایان و مستمندان بود جای دهند. یکی از پیروان امام هادی علیه السلام به نام صالح بن سعید، در همان مکان محقر به محضر آن حضرت رسیده و گفت: «فدايت شوم! اینان خواسته اند نور تو را خاموش سازند و جلال و عظمت تو را در میان مردم

بشکنند و برای همین در این جای ناپسند شما را فرود آورده اند...» امام هادی علیه السلام با نیروی اعجاز خویش توجه صالح بن سعید را به نقطه‌ای جلب نمود و با دست مبارک خویش محلی را نشان داد. وقتی صالح به آن جا نگاه کرد، باغ‌های سرسبز و قصرهای زیبایی را مشاهده نمود که از دیدن آن همه مناظر حیرت‌انگیز، چشم‌هایش خیره شده و تعجب نمود. امام هادی علیه السلام در این هنگام به وی فرمود: «حیث کنا فهذا لنا یا ابن سعید لسنای فی خان الصعاليك؛ (۷) ای پسر سعید، هر جا که باشیم این برای ما مهیا است، ما در سرای گدایان و بیچارگان نیستیم...»

به این ترتیب توطئه‌های متوکل یکی پس از دیگری با شکست مواجه می‌شد و هر روز که بر زندگی حضرت هادی علیه السلام می‌گذشت، ابدعاد و جودی و چهره الهی و سیمای ملکوتی آن گرامی، در میان مردم و حتی دولتمردان حکومتی تجلی بیشتری پیدا می‌کرد. بدین جهت خشم و کزیه متوکل نسبت به آن حضرت افزایش می‌یافت، تا جایی که وجود امام علیه السلام برای او غیر قابل تحمل گردید و تصمیم گرفت آن حضرت را به قتل برساند. (۸)

۲ - پاسخ به پرسش‌های علمی

یکی دیگر از شیوه‌های امام هادی علیه السلام در رهبری جامعه اسلامی پاسخ به پرسش‌های علمی و شرعی بود که به دو مورد اشاره می‌کنیم:

الف) در عصر متوکل، فردی مسیحی با زنی مسلمان زنا کرد، آن گاه اسلام آورده و شهادتین بر زبان جاری نمود. او را دستگیر کرده و نزد متوکل عباسی آوردند. از میان دانشمندان حاضر، یحیی بن اکثم مهم‌ترین دانشمند عصر، در مورد این عمل چنین حکم نمود: مسلمان شدن او پلیدی کفر و عمل غیر شرعی او را از بین می‌برد و حد شرعی بر او جاری نمی‌شود. عده‌ای از فقها گفتند: باید بر او سه بار حد جاری شود. برخی دیگر از فقها نظراتی دیگر اظهار داشتند. متوکل در مورد این مساله متحیر شده و ناچار حقیقت حکم را از امام هادی علیه السلام جویا شد. آن حضرت با رؤیت صورت مساله فرمود: «یضرب حتی یموت؛ آن قدر باید شلاق زده شود تا بمیرد...» یحیی بن اکثم و سایر فقهای عصر اعتراض کرده و گفتند: یا امیر! چنین حکمی در کتاب خدا و سنت پیامبر وجود ندارد، از او مدرک این فتوا را بخواه. هنگامی که متوکل از امام علی النقی علیه السلام مدرک خواست، حضرت با اشاره به آیاتی از سوره غافر برای او چنین نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم، فلما راوا باسنا قالوا آمنا بالله وحده و کفرنا بما کنا به

مشرکین فلم يك ينفعهم ايماهم لما راو باسنا سنت الله التي قد خلت في عباده و خسر هنالك الكافرون.» ؛ (۹) «هنگامی که عذاب شدید ما را دیدند گفتند: هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می‌شمریم کافر شدیم. اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند ایمانشان برای آن‌ها سودی نداشت. این سنت خداوند است که همواره در میان بندگان اجرا شده و آن‌جا کافران زیان کار شدند...»
متوکل پاسخ امام هادی علیه السلام را پسندیده و دستور داد آن قدر به آن مرد مسیحی فاسق شلاق بزنند تا بمیرد.
(۱۰)

ب) ابو عبدالله زیادی می‌گوید: هنگامی که متوکل مسموم شد، نذر کرد که اگر خداوند او را عافیت بخشد، مال زیادی صدقه دهد و از قضا سلامت خود را بازیافت و در مورد مقدار نذر خویش از فقهای عصر استفسار نمود، آنان در مصداق و مقدار «مال کثیر» اختلاف نمودند. حسن که حاجب متوکل بود به وی گفت: یا امیرالمؤمنین! اگر من پاسخ صحیح این مشکل را برای شما بیاورم، مرا در نزد شما چه پاداشی خواهد بود؟ متوکل گفت: اگر جواب صحیح را بیاوری ده هزار درهم پاداش می‌گیری و گرنه صد تازیانه بر تو خواهم زد. حسن گفت: می‌پذیرم. آن گاه نزد امام هادی علیه السلام رفت و از او درباره مقدار مال کثیر سؤال نمود. امام به او پاسخ داد: «یتصدق بثمانین درهما؛ هشتاد درهم صدقه دهد.» متوکل پرسید: به چه دلیل؟ حسن دوباره نزد امام رفت و از او علت حکم را جویا شد. امام هادی علیه السلام فرمود: «چون خدای تعالی به پیامبرش فرمود: لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة؛ (۱۱) خداوند شما را در جاهای بسیار یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید.) و شمار مواطنی که خداوند، پیامبرش را یاری داده به هشتاد می‌رسد...»

حسن با شنیدن این جواب به نزد متوکل آمد و او را از پاسخ امام آگاه ساخت، متوکل نیز از این دلیل قرآنی خوشحال شده و ده هزار درهم به وی عطا نمود. (۱۲)

۳ - سازماندهی مبارزات سری

یکی از شیوه‌های رهبری امام هادی علیه السلام، مدیریت مبارزات مخفیانه با حکومت استبدادی و طاغوتی عصر بود. آن حضرت این کار را از راه‌های مختلفی انجام می‌داد:

الف) محمد بن داود قمی و محمد طلحی نقل می‌کنند: اموالی از قم و مناطق اطراف آن که شامل وجوهات شرعی، نذورات، هدایا و جواهرات بود، برای امام هادی علیه السلام حمل می‌کردیم. در راه پیک امام رسید و به ما خبر داد که باز

گردیم؛ زیرا موقعیت برای تحویل اموال مناسب نیست. ما بازگشتیم و آن چه را نزدمان بود هم چنان نگه داشتیم. تا آن که پس از مدتی امام دستور داد اموال را بر شترانی که فرستاده بود، بار کنیم و آن‌ها را بدون ساربان به سوی آن حضرت روانه کنیم. ما اموال را به همین کیفیت حمل کرده و فرستادیم. بعد از مدتی که به حضور امام علیه السلام رسیدیم فرمود: «به اموالی که فرستاده اید بنگرید!» دیدیم در خانه امام اموال به همان حال محفوظ است. (۱۳)

ب) محمد بن شرف می‌گوید: «همراه امام هادی علیه السلام در مدینه راه می‌رفتم. امام علیه السلام فرمود: آیا تو پسر «شرف» هستی؟ عرض کردم: آری. آن گاه خواستم از حضرت پرسشی کنم. امام علیه السلام از من پیشی گرفت و فرمود: «نحن علی قارعة الطريق و لیس هذا موضع المسالة؛ ما در حال عبور از شاهراه هستیم و این محل برای طرح سؤال مناسب نیست..» (۱۴) در موارد متعددی شبیه همین موارد آن حضرت فعالیت هایش را استتار کرده و دور از چشم عاملان حکومت انجام می‌داد.

۴ - مبارزه با اندیشه‌های انحرافی

برخورد با غلاة (تندروها) :

در عصر امام هادی علیه السلام عده‌ای از «غلاة» در مورد معصومین علیهم السلام افراط می‌کردند و آن بزرگواران را تا حد مقام خداوندی بالا می‌بردند و گروهی را با این افکار باطل به گمراهی کشانیده بودند. پیدشوی دهم با گفتار حکیمان، رفتار مدبرانه و نامه‌های روشنگرانه خود مرز افراط و تفریط را مشخص می‌نمود. آن حضرت دوستان و واقعی اهل بیت علیهم السلام را از انحراف و تمایل به سوی اندیشه‌های نادرست و آراء باطل بر حذر می‌داشت. افرادی مانند: علی بن حسکه قمی، قاسم یقطینی، حسن بن محمد بابای قمی، محمد بن نصیر و فارس بن حاتم قزوینی و... از جمله این کج اندیشان منحرف بودند. امام هادی علیه السلام با شیوه‌های مختلف با این افراد برخورد می‌نمود:

الف) گفتارها و نامه‌ها: در مورد عقاید باطل و انحرافی این گروه یکی از یاران امام هادی علیه السلام به آن حضرت نامه نوشته و اعتقادات علی بن حسکه را شرح داد خلاصه نامه چنین است: «فدایت گردم ای آقا و سرور من! علی بن حسکه معتقد است تو ولی او و همان خدای قدیم هستی، و خود را پیامبری می‌داند که از جانب شما ماموریت یافته مردم را به سوی شما دعوت کند..» آن حضرت پاسخ می‌دهد: «ابن حسکه دروغ گفته است. من او را در شمار دوستان خود نمی‌دانم... به خدا سوگند، خداوند محمد صلی الله علیه و آله و پیامبران پیش از او

را جز به آیین یکتاپرستی و نماز و زکات و حج و ولایت نفرستاده است. محمد صلی الله علیه و آله تنها به خدای یکتای بی شریک دعوت کرده است و ما جانشینان او نیز، بندگان خداییم و به او شرک نمی‌ورزیم. در صورت اطاعت از خدا مورد رحمت او قرار گرفته و چنانچه از فرمانش سرپیچی کنیم، عقوبت و عذاب خواهیم شد. ما حجتی بر خداوند نداریم و خداوند بر ما و تمام مخلوقاتش حجت دارد. من از کسی که این سخنان را به زبان آورده بیزاری جسته، به خدا پناه می‌برم - خدا آنان را لعنت کند - شما نیز از آنان دوری کنید و آنان را در تنگنا قرار داده و تکذیبشان کنید. و اگر به یکی از این افراد دسترسی پیدا کردید سرش را با سنگ بشکنید...» (۱۵)

ب) اقدامات عملی: فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی در ابتدا از یاران نزدیک امام هادی علیه السلام و نماینده آن حضرت بود. اما بعدها از خط دین و امامت خارج شده و با اظهار عقاید کفرآمیز مردم را به سوی انحراف از حق و بدعت در دین دعوت می‌کرد. او که در میان مردم نماینده امام هادی علیه السلام شناخته شده بود، اموال و وجوهات شرعیه را از مردم گرفته و برخلاف مصالح دین و خواسته امام هادی علیه السلام در آن تصرف می‌کرد. یکی از علل لغزش و سقوط وی دنیاپرستی و علاقمندی به جاه و مال دنیوی بود که او را از جاده مستقیم حقیقت و امامت دور کرده و به سوی باطل کشانید. فارس بن حاتم در پیمودن راه باطل و ایجاد فتنه و تفرقه در میان شیعیان آن چنان افراط نمود که حکم ارتداد و کفر وی از طرف امام علی النقی علیه السلام صادر گردید. متن حکم آن حضرت چنین بود: «هذا فارس - لعنه الله - يعمل من قبلی فتانا داعیا الی البدعة، و دمه هدر لکل من قتله، فمن هذا الذی یریحنی منه یقتله و انا ضامن له علی الله الجنة؛ (۱۶) فارس - که خدا او را لعنت کند - خود را نماینده من می‌داند در حالی که او و مردی آشوبگر و فتنه ساز است و مردم را به سوی بدعت می‌خواند، قتل او واجب است و هر کس او را بکشد و مرا از شر او راحت نماید، بهشت را برایش ضمانت می‌کنم...» مدتی گذشت و چون کسی اقدام به قتل وی ننمود، حضرت هادی علیه السلام یکی از شیعیان شجاع، متدین و مورد اعتماد خویش را به نام جنید مامور اجرای حکم نمود و او در فرصتی مناسب، دستور امام علیه السلام را به اجرا درآورد. (۱۷)

مبارزه با صوفیه

محمد بن ابی خطاب می‌گوید: به همراه جمعی از یاران امام هادی علیه السلام در مسجدالنبی در محضر آن حضرت نشسته بودیم، ناگاه جماعتی از صوفیان وارد مسجد شدند و به گرد

هم حلقه زده و به ذکر «لا اله الا الله» مشغول گردیدند. امام هادی علیه السلام به ما رو کرده و فرمودند: «لاتلفتوا الى هؤلاء الخداعين، فانهم خلفاء الشياطين و مخر بوا قوا عد الدين يتزهدون لراحة الاجسام و يتهدجون لتعبيد الانعام؛ به اين دغل بازان ریاکار توجه نکنید، آن‌ها هم پیمانان با شیطان‌ها و ویرانگران بنیادهای دین هستند، آن‌ها برای آسایش جسم پارسایی نشان می‌دهند و شب زنده داری آن‌ها برای به چنگ آوردن غذاهای چرب و شیرین است...» و سپس فرمود: فمن ذهب الى زيارة احد منهم حيا و ميتا فکانما ذهب الى زيارة الشيطان و عبدة الاوثان...؛ کسی که به دیدار زنده و مرده آن‌ها برود، گویی به دیدار شیطان و بت پرستان رفته است...»

در این هنگام که سخن امام هادی علیه السلام به این جا رسید، یکی از شیعیان گفت: «گرچه به امامت و حقوق شما معتقد و معترف باشد؟» امام هادی علیه السلام خشمگین به او نگریسته و فرمود: «این تصورات نادرست را رها کن؛ کسی که امامت ما را پذیرفته، برخلاف روش و رضایت ما گام بر نمی‌دارد، آیا نمی‌دانی که آن‌ها پست‌ترین گروه صوفیان هستند؟» سپس فرمود: «والصوفية كلهم من مخالفينا، و طريقتهم مغايرة لطريقتنا، و ان هم الا نصارى و مجوس هذه الامة اولئك الذين يجهدون في اطفاء نور الله والله يتم نوره و لو كره الكافرون؛ همه صوفیان از مخالفان ما هستند و برنامه و روش آن‌ها با برنامه و روش ما مغایرت دارد، آن‌ها مطمئنا نصاری و مجوس این امت هستند، آن‌ها کسانی هستند که در خاموش نمودن نور خدا سعی می‌کنند، خداوند نور خود را کامل می‌کند، گرچه کافران نپسندند...» (۱۸)

امام هادی و واقفیه

یکی از گروه‌های منحرف‌های در مقابل امامان معصوم علیهم السلام ایستاده و موجب مزاحمت‌ها شدند، گروهک واقفیه بودند، آن‌ها معتقد بودند که امام کاظم علیه السلام زنده است و آخرین امام و مهدی موعود است. امام هادی علیه السلام در برابر آن‌ها موضع قاطعی اتخاذ کرده و با آنان مقابله نمود. روزی یکی از شیعیان نامه‌ای به امام نوشته و در ضمن آن پرسید: فدایت شوم، این افراد را می‌شناسید، آیا در قنوت نماز آن‌ها را لعن و نفرین بکنیم؟ امام هادی علیه السلام نوشت: «نعم، اقنت عليهم في صلاتك؛ آری در قنوت نماز آن‌ها را نفرین کن...» (۱۹)

ه - احیای فرهنگ غدیر و امامت

یکی دیگر از روش‌هایی که در سیره امام هادی علیه السلام

مورد توجه بوده نشر معارف ائمه و فرهنگ اهل بیت علیه السلام در آن عصر ظلمانی می‌باشد. هنگامی که معتمد خلیفه عباسی حضرت هادی علیه السلام را در روز غدیر احضار نمود، آن حضرت در آن موقعیت حساس به زیارت جد بزرگوارش امام علی علیه السلام شتافته و بانوای ملکوتی و عبارات دلنشین خویش، فضائل و مناقب حضرت علی علیه السلام را بار دیگر در خاطره‌ها زنده کرد. محتوای این زیارت درباره فرهنگ غدیر و زندگی ارزشمند و باشکوه امیر مؤمنان علی علیه السلام است و محورهای مهمی در زیارت غدیر مورد توجه و تاکید امام هادی علیه السلام قرار گرفته است.

فضائل امام علی علیه السلام در قرآن از جمله آیات ولایت، شراء، بلاغ، جهاد و سایر آیاتی که در مورد امام علی علیه السلام نازل گردیده، در این زیارت مورد اشاره قرار گرفته است: از همه مهم‌تر اشاره به واقعه تاریخی غدیر است که محور زیارت غدیر در کلام امام هادی علیه السلام است. در فرازی از این زیارت امام هادی علیه السلام خطاب به جد بزرگوار خویش می‌فرماید:

«اشهد يا امير المؤمنين ان الشاك فيك ما آمن بالرسول الامين و ان العادل بك غيرك عائد عن الدين القويم الذي ارتضاه لنا رب العالمين و اكمله بولايتك يوم الغدير و اشهد انك المعنى بقول العزيز الرحيم و ان هذا صراطي مستقيما فاتبعوا السبل؛ (۲۰) ای امیر مؤمنان! شهادت می‌دهم هر کس در مورد تو تردید داشته باشد، به رسول اکرم صلی الله علیه وآله که امین خداوند است ایمان نیاورده و کسی که از ولایت تو به سوی غیر تو عدول کند از دین استوار خداوند - که پروردگار جهانیان برای ما برگزیده و در روز غدیر با ولایت تو آن را کامل نموده - برگشته است و گواهی می‌دهم که معنی این آیه تو هستی که فرمود: این راه مستقیم من است، از او پیروی کرده و راه‌های دیگر را پیروی نکنید...»

زیارت جامعه یا منشور امامت

امام هادی علیه السلام علاوه بر زیارت غدیر، برای تبیین جایگاه امامت و مشخص شدن منزلت پیشوایان معصوم علیهم السلام یکی از آثار ماندگار خویش را به نام زیارت «جامعه کبیره» که يك دوره امام شناسی جامع و کامل می‌باشد، به شیفتگان معارف اهل بیت علیهم السلام عرضه نموده است. به گفته علامه مجلسی، این زیارت از نظر سند صحیح‌ترین و از جهت محتوای فراگیرترین زیارت‌ها نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد و در مقایسه با دیگر زیارت‌ها از فصاحت لفظ و بلاغت معنی و شان و منزلت والایی برخوردار است. (۲۱)

هنگامی که بدخواهان در نزد متوکل، از امام هادی علیه السلام سعایت و بدگویی کرده و گفتند: در منزل او سلاح و نوشته‌ها و اشیای دیگری است که از طرف شیعیان به وی رسیده و او قصد قیام بر ضد دولت تو را دارد، متوکل گروهی را به منزل آن حضرت فرستاد، آنان شبانه به خانه امام علیه السلام هجوم بردند، ولی چیزی به دست نیاوردند، آن‌ها دیدند که حضرت تنها در اطاقی دربسته نشسته و در حالی که جامه پشمین بر تن دارد و بر زمین خاکی روی شن و ماسه نشسته، به عبادت خدا و تلاوت قرآن مشغول است. امام را با همان حال دستگیر کرده و نزد متوکل بردند و به او گزارش دادند که در خانه‌اش چیزی نیافتیم و او را رو به قبله دیدیم که قرآن می‌خواند. متوکل چون امام را دید، از عظمت و هیبت امام بی اختیار ایشان را احترام نموده و در کنار خود نشانید و با کمال گستاخی جام شرابی را که در دست داشت به امام علیه السلام تعارف نمود. امام سوگند یاد کرده و فرمود: «گوشت و خون من با چنین چیزی آمیخته نشده است، مرا معاف دار!» متوکل حضرت را معاف نمود و گفت: شعری بخوان! حضرت فرمود: «من شعر کم می‌خوانم.» متوکل گفت: «باید بخوانی!» امام هادی علیه السلام آن گاه که اصرار وی را دید اشعاری را قرائت نمود که تمام اهل مجلس متأثر شده و به گریه افتادند و بزم شراب و عیش به سوگ و عزا تبدیل شده و آنان جام‌های شراب را بر زمین کوبیدند. اشعار امام چنین بود:

غلب

باتوا علی قلل الاجبال تحرسهم
الرجال فلم تنفعهم القلل

واسکنوا

واستنزلوا بعد عز عن معاقلهم
حفرا یا بئس ما نزلوا

این الاساور و

ناداهم صارخ من بعد دفنهم
التیجان والحلل

من دونها

این الوجوه التي كانت منعمة
تضرب الاستار والکلل

تلك

فافصح القبر عنهم حين سائلهم
الوجوه عليها الدود يقتتل

بعد

قد طال ما اكلوا دهرا و ما شربوا واصبحوا
طول الاكل قد اكلوا؛ (۲۲)

« [گردنکشان مغرور و پادشاهان مقتدر] بر قلعه کوهسارها شب را به روز آوردند در حالی که مردان نیرومند از آنان پاسداری می‌کردند، ولی قلعه‌ها نتوانستند آنان را از خطر مرگ برهانند.

آنان پس از مدتها عزت از جایگاه‌های امن به زیر کشیده شدند و در گودال‌ها جای‌شان دادند. چه منزل و آرام‌گاه

ناپسندی!

پس از آن که به خاک سپرده شدند، فریادگری فریاد برآورد:
کجاست آن دست بندها، تاج‌ها و لباس‌های گران قیمت و فاخر؟
کجاست آن چهره‌های در ناز و نعمت پرورش یافته که به
احترامشان پرده‌ها می‌آویختند؟ گور به جای آنان پاسخ داد:
اکنون کرم‌ها بر سر خوردن آن چهره‌ها با هم می‌ستیزند! آنان
مدت درازی در دنیا خوردند و آشامیدند؛ ولی بعد از خوردن
طولانی، خود خورده شدند!»

• پاورق

- (۱) صریا روستایی است به فاصله سه میل از مدینه که توسط امام کاظم علیه السلام تاسیس شده است.
- (۲) انوار البهیة، ص ۴۴۹ و ۴۵۰.
- (۳) بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۸.
- (۴) انوار البهیة، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.
- (۵) الشعرا / ۲۲۷.
- (۶) بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.
- (۷) بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.
- (۸) همان، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.
- (۹) غافر / ۸۴ و ۸۵.
- (۱۰) وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۴۱.
- (۱۱) توبه / ۲۵.
- (۱۲) بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.
- (۱۳) همان، ج ۵۰، ص ۱۸۵.
- (۱۴) بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۷۶.
- (۱۵) همان، ج ۲۵، ص ۳۱۷؛ رجال کشی، ص ۵۱۸.
- (۱۶) معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۵۹.
- (۱۷) همان، ۲۶۰؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۵.
- (۱۸) سفینة البحار، ج ۲، ص ۵۸ و طبع جدید، ج ۵، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.
- (۱۹) بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۳؛ رجال کشی، ص ۳۹۱.
- (۲۰) هدیه الزائرین، ص ۱۷۶.
- (۲۱) همان، ج ۹۹، ص ۱۴۴.
- (۲۲) همان، ج ۵۰، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

حدیث غدیر، ولایت یا محبت؟

مقدمه

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در طول دوران رسالت، پیوسته به موضوع جانشینی بعد از خود اشاره کرده و به صورت مکرر آن را امری مربوط به خدا دانسته است.

صرف نظر از کتب تفسیر و تاریخ و حدیث شیعه که بر انتصابی بودن امام از سوی خداوند تصریح و تاکید دارند، این مطلب را می‌توان به روشنی از کتب اهل سنت نیز اثبات نمود.

طبری می‌نویسد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از گذشت ۳ سال از آغاز بعثت، از سوی خداوند مامور شد که دعوت خویش را آشکار سازد، و آیه «و انذر عشیرتک الاقربین» (۱) در این مورد نازل شد. پیامبر، سران بنی هاشم را جمع کرد و فرمود: «من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام. خداوند به من امر کرده است که شما را به آن دعوت کنم. کدام یک از شما مرا در نشر این آیین یاری می‌کند تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟» حضرت سه مرتبه این سخن را تکرار نمود و در هر بار تنها علی علیه السلام آمادگی خود را اعلان کرد. در این موقع پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم؛ (۲) او برادر و وصی و جانشین من در میان شماست.»

طبری در جای دیگری از تاریخش نقل می‌کند: وقتی آن حضرت برای تبلیغ اسلام با سران قبیله بنی عامر تماس گرفت، یکی از آنان حمایت خود را از وی اعلام نمود و افزود: هرگاه خداوند تو را بر مخالفان پیروز ساخت، آیا موضوع زمامداری مسلمانان پس از شما به ما واگذار می‌گردد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الامر الی الله، یدعه حیث یشاء؛ موضوع خلافت، مربوط به خدا است [و از اختیار من بیرون است]، خدا هر فردی را انتخاب کند، امامت به او محول می‌گردد.» (۳)

پیامبر اسلام با این گونه سخنان صریح و بسیار روشن خود زمینه سازی نموده و اذهان را آماده می‌کرد تا آخرین پیام الهی را درباره رهبری امت اسلامی که سرنوشت اسلام و مسلمین را رقم خواهد زد ابلاغ نماید و پیوسته به مساله مهم ولایت و رهبری بعد از خود اشاره نموده و علی علیه السلام را به عنوان بهترین فرد معرفی می‌کردند. تا اینکه وعده موعود فرا رسید و برای ابلاغ آخرین فرمان خداوند و اتمام رسالت خویش در هنگام برگشت از سفر حج در مکانی به نام غدیر خم، در بزرگ‌ترین اجتماع مسلمین در دوران پیامبری خویش به پا

خواست و به فرمان خداوند، امام علی علیه السلام و یازده معصوم از فرزندان او را به عنوام امام و رهبر مسلمین با جملاتی چون «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» که برگرفته از ولایت خداوند است، منصوب کرد.

متأسفانه بعد از رحلت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله تهاجم بس گسترده‌ای علیه ولایت امام علی علیه السلام آغاز گردید و بزرگترین همه‌ها علیه روایت غدیر بود، اما از آنجا که نتوانستند این پیام بزرگ و پرفروغ آسمانی را نادیده بگیرند، پیوسته به تفسیرهای ناصواب و به دور از منطق همچون تفسیر لفظ «مولا» به معنی نصرت و محبت و دوستی دست زدند تا شاید بتوانند این حدیث نورانی را تحریف کرده و کارهای توجیه ناپذیر خویش را توجیه کنند.

هم اکنون به بیان شواهدی می‌پردازیم که به روشنی ثابت می‌کند که مقصود از «مولی» در حدیث غدیر، همان امامت و رهبری است.

شواهد

۱ - فرازهای حدیث شریف غدیر

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم فرمود:
الف - خدایی جز الله نیست، زیرا او به من اعلام فرموده است که اگر آنچه در حق علی بر من نازل نموده ابلاغ نکنم رسالت او را نرسانده‌ام، و برای من حفظ از شر مردم را ضمانت نموده است و خدا کفایت کننده و کریم است.

خداوند به من چنین وحی کرده است: «بسم الله الرحمن الرحیم ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت درباره علی بر تو نازل شده؛ یعنی خلافت علی بن ابی طالب را ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، رسالت او را نرسانده‌ای، و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند.» (۴)

ای مردم! من در رساندن آنچه خداوند بر من نازل کرده کوتاهی نکرده‌ام و من سبب نزول این آیه را برای شما بیان می‌کنم: جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام که او سلام است مرا مامور کرد که در این محل بپاخیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که: «ان علی بن ابی طالب اخی و وصیی و خلیفتی علی امتی و الامام من بعدی؛ علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من بر امتم و امام بعد از من است.» نسبت او به من همانند هارون به موسی است جز این که پیامبری بعد از من نیست. و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش می‌باشد و خداوند در این مورد آیه‌ای از کتابش بر من نازل کرده است که: «صاحب اختیار شما، خدا و

رسولش هستند و کسانی که ایمان آورده و نماز را بپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.» (۵) و علی بن ابی طالب است که نماز را بپا داشته و در حال رکوع زکات داده و در هر حال خداوند عزوجل را قصد می‌کند. (۶)

ب - ای مردم! از او (علی علیه السلام) به سوی دیگری گمراه نشوید، و از او روی برگردانید و از ولایت او سرباز نزنید. اوست که به حق هدایت نموده و به آن عمل می‌کند، و باطل را ابطال نموده و از آن نهی می‌نماید، و در راه خدا سرزنش ملامت کننده‌ای او را مانع نمی‌شود.

ای مردم! او را فضیلت دهید که خدا او را فضیلت داده است، و او را قبول کنید که خداوند او را منصوب نموده است. «معاشر الناس! انه امام من الله، ولن يتوب الله على احد انكر ولايته و لن يغفر الله له...»

ای مردم! او از طرف خداوند امام است و هر کس ولایت او را انکار کند خداوند هرگز توبه‌اش را نمی‌پذیرد و او را نمی‌بخشد. حتمی است بر خداوند که با کسی که با او مخالفت نماید چنین کند و او را به عذابی شدید تا ابدیت و تا آخر روزگار معذب نماید. پس پرهیزید از این که با او مخالفت کنید و گرفتار آتشی شوید که آتشگیره آن مردم و سنگها هستند و برای کافران آماده شده است.» (۷)

ج - «الا ان جبرئیل خبرنی عن الله تعالی بذلك و يقول «من عادى علیا و لم يتوله فعليه لعنتی؛ بدانید که جبرئیل از جانب خداوند این خبر را برای من آورده است و می‌گوید: «هرکس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد لعنت و غضب من بر او باد.»

د - «معاشر الناس... من كنت مولاة فهذا علی مولاة، و هو علی بن ابی طالب اخی و وصیی و مولاته من الله عزوجل انزلها علی؛ ای مردم هر کس من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار اوست و او علی بن ابی طالب، برادر و جانشین من است و ولایت او از جانب خداوند متعال است که بر من نازل کرده است.»

ه - «الا وقد بلغت، الا و قد اسمعت، الا و قد اوضحت، الا و ان الله عزوجل قال و انا قلت عن الله عزوجل، الا انه لا امیر المؤمنین غیر اخی هذا؛ بدانید من پیام خدا را رساندم، و وظیفه خود را ادا کردم، بدانید که من شنوانیدم، بدانید که من (مساله ولایت و امامت را) توضیح دادم و روشن نمودم، بدانید که خداوند فرموده است و من از جانب خداوند عزوجل می‌گویم، بدانید که امیرالمؤمنین جز این برادرم علی نیست.»

و - «معاشر الناس! هذا علی اخی، و وصیی و واعی علمی، و خلیفتی فی امتی... انه خلیفة رسول الله و امیرالمؤمنین،

والامام الهادی من الله...؛

ای مردم! این علی برادر من، وصی من، جامع علم من و جانشینم در میان امتم می‌باشد... او خلیفه رسول خدا، امیرالمؤمنین و امام هدایت‌کننده از طرف خداوند است.»

ز - «معاشر الناس! انما اکمل الله عزوجل دینکم بامامته فمن لم یاتم به و بمن یقوم مقامه من ولدی من صلبه الی یوم القیامة، والعرض علی الله عزوجل، فاولئک الذین حبطت اعمالهم، و فی النار هم خالدون، لایخفف عنهم العذاب ولا هم ینظرون؛ ای مردم! خداوند دین شما را با امامت او کامل نمود، پس هر کس به او و کسانی که جانشین او از فرزندان من و از نسل او هستند (۸) تا روز قیامت و روز رفتن به پیشگاه خداوند اقتدا نکند، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت از بین رفته و در آتش دائمی خواهند بود، عذاب از آنان تخفیف نمی‌یابد و به آنان مهلت داده نمی‌شود.» (۹)

۲ - اقرار علمای اهل سنت

جمعی از علمای اهل سنت با نقل روایات متعدد، مقصود از آیه شریفه (تبلیغ) و حکم موجود در آن را، معرفی ولایت علی علیه السلام ذکر می‌کنند.

الف) عن ابی سعید الخدری قال: نزلت هذه الآية: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» علی رسول الله صلی الله علیه وآله یوم غدیر خم فی علی بن ابی طالب؛

از ابی سعید خدری روایت شده که گفت: آیه شریفه «یا ایها الرسول بلغ...» در روز غدیر خم بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در مورد علی بن ابی طالب نازل شده است.»

ب) عن ابن عباس فی قوله (تعالی): «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته، والله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین» قال: نزلت فی علی علیه السلام، امر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان ینبلغ فیه فاخذ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بید علی علیه السلام فقال: من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؛ (۱۰)

از ابن عباس در مورد آیه شریفه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک...» روایت شده است که گفت: در مورد علی علیه السلام نازل شد. [خداوند در این آیه] به پیامبرش فرمان داد که در مورد علی علیه السلام تبلیغ نماید. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: هر کس که من آقا و مولایش هستم، پس علی آقا و مولای اوست؛ خداوند اوستان او را دوست بدارد و دشمنان او را دشمن بدارد.

این آیه دلیل بسیار روشنی است بر این که مقصود از «مولا» جز امامت و رهبری چیز دیگری نیست.

۳ - اقرارگیری از مردم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز سخن، از مردم بر سه اصل مهم اسلامی اقرار گرفت و فرمود: «الستم تشهدون ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و ان الجنة حق و النار حق؟»

هدف از این اقرارگیری چیست؟ آیا جز این است که می‌خواهد ذهن مردم را آماده کند، تا مقام و موقعیتی را که بعداً برای علی علیه السلام ثابت می‌کند، بسان اصول پیشین تلقی نمایند و بدانند که اقرار به ولایت و خلافت وی، در ردیف اصول سه گانه‌ای است که همگی به آن اقرار و اعتراف دارند؟ اگر مقصود از مولی، دوست و ناصر باشد، در این صورت رابطه جمله‌ها به هم خورده و کلام، بلاغت و استواری خود را از دست می‌دهد، زیرا:

يك: علی علیه السلام منهای ولایت، يك فرد مسلمان برجسته بود که در جامعه آن روز پرورش یافته بود و لزوم دوستی با افراد با ایمان، تا چه رسد نسبت به مؤمنی مانند علی علیه السلام، چیز مخفی و پنهانی نبود که پیامبر آن را در اجتماع بزرگ اعلام بفرماید.

دو: این مساله این قدر هم اهمیت نداشت که در ردیف اصول سه گانه قرار گیرد.

۴ - بیعت ابوبکر و عمر

طبق نقل علماء، مفسران و مورخان بزرگ اهل سنت، عمر و ابوبکر اولین کسانی بودند که بعد از خطبه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در غدیر خم برای معرفی امام علی علیه السلام به عنوان وصی و امام بعد از خود، با علی علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین و امام المسلمین با بیان جملاتی چون «بخ بخ یا علی اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة» یا «هنیئاً لك یا ابن ابی طالب اصبحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنة» ؛ (۱۱) «ای علی بر تو مبارک باد که امروز مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی» یا «گوارا باد بر تو [این ولایت و امامت] ای پسر ابی طالب که امروز مولای من و مولای هر مرد و زنی گشتی» بیعت کردند.

۵ - شان نزول آیه اکمال دین

جمع زیادی از مفسرین و مورخین اهل سنت در کتاب‌های خود نقل کرده اند که بعد از اعلان ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز غدیر خم و بیعت مسلمین با آن حضرت به عنوان امام و وصی بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله، آیه شریفه «اکمال» (مائده/۳) نازل شد.

وقتی که آیه «الایوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شد، حضرت فرمود: «الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضا الرب برسالتی و ولایة علی بن ابی طالب من بعدی (ثم قال) من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله؛ (۱۲)

الله اکبر بر تکمیل شدن دین و اتمام نعمت پروردگار و خشنودی خداوند از رسالت من و ولایت علی بعد از من. هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست. خداوند، آن کسی که او را دوست دارد دوست بدار، و آن کس که او را دشمن دارد، دشمن بدار، و هر کس او را یاری کند، یاری کن و هر کس او را خوار کند خوار گردان.»
آیا کمال دین و اتمام نعمت پروردگار به امامت و رهبری است یا به دوستی و محبت؟!!

۶ - تاج گذاری

پیامبر صلی الله علیه وآله در مراسم غدیر خم عمامه خود را که «سحاب» نام داشت، به عنوان تاج افتخار بر سر امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دادند و انتهای عمامه را بر دوش آن حضرت آویزان نمودند و فرمودند: «عمامه تاج عرب است.» خود امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره فرمود: «عممنی رسول الله صلی الله علیه وآله یوم غدیر خم بعمامة فدل طرفها علی منکبى و قال: ان الله ایدنى یوم بدر و حنین بملائکة معتمین بهذه العمامة؛ (۱۳)

رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز غدیر خم عمامه‌ای بر سرم بستند و یک طرفش را بر دوشم آویختند و فرمودند: خداوند در روز بدر و حنین، مرا به وسیله ملائکه‌ای که چنین عمامه‌ای بر سر داشتند یاری نمود.»

۷ - معجزه و امضای الهی

حارث فهری به همراه دوازده نفر از اصحابش نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمده و گفت:

«ای محمد! سه سؤال از تو دارم: آیا شهادت به یگانگی خداوند و پیامبری خودت را از جانب پروردگارت آورده‌ای یا

از پیش خود گفتی؟ آیا نماز و زکات و حج و جهاد را از جانب پروردگار آورده‌ای یا از پیش خود گفتی؟ آیا درباره علی بن ابی طالب که گفتی «من کنت مولاه فعلی مولاه...» از جانب پروردگارت گفتی یا از پیش خود گفتی؟
حضرت در جواب هر سه سؤال فرمودند:

«خداوند به من وحی کرده است و واسطه بین من و خدا جبرئیل است و من اعلان کننده پیام خدا هستم و بدون اجازه پروردگارم خبری اعلان نمی‌کنم.»
حارث گفت: «خدایا، اگر آنچه محمد می‌گوید حق و از جانب توست، سنگی از آسمان بر ما ببار یا عذاب دردناکی بر ما بفرست.»

و در روایت دیگر چنین است:
«خدایا، اگر محمد در آنچه می‌گوید صادق و راستگو است، شعله‌ای از آتش بر ما بفرست.»
همین که سخن حارث تمام شد و به راه افتاد، خداوند سنگی را از آسمان بر او فرستاد که از مغزش وارد شد و از دبرش خارج گردید و همانجا او را هلاک کرد.
بعد از این جریان آیه «سال سائل بعذاب واقع، للكافرين ليس له دافع» (۱۴) نازل شد. پیامبر به اصحابشان فرمودند: آیا دیدید و شنیدید؟ گفتند: آری. (۱۵)
و با این معجزه، بر همگان مسلم شد که «غدير» از منبع وحی سرچشمه گرفته و يك فرمان الهی است.

۸ - شرایط بیان حدیث

هرگاه مقصود از بیان حدیث غدير، مراتب دوستی علی علیه السلام بود، دیگر لازم نبود که پیامبر اکرم در هوای گرم کاروان صدهزار نفری را از رفتن باز بدارد و مردم را در آن هوای گرم روی ریگها و سنگهای بیابان بنشانند و خطابه مفصل بخواند.

مگر قرآن با آیه شریفه «انما المؤمنون اخوة» (۱۶) افراد جامعه با ایمان را برادر یکدیگر خوانده بود؟
قرآن، در آیات زیادی افراد با ایمان را دوست یکدیگر معرفی کرده است. علی علیه السلام نیز عضو همان جامعه با ایمان بود و دیگر نیازی نبود که پیامبر اکرم مستقلاً درباره دوستی و مودت علی علیه السلام داد سخن بدهد.
اینکه هدف از حدیث غدير بیان مراتب دوستی و نصرت علی علیه السلام بوده و مولى به معنی محب و ناصر است، يك نوع اشکال تراشی کودکانه است و از تعصبهای کور مایه می‌گیرد، بلکه به حکم قرائن پیشین و شواهد دیگری که با دقت در سراسر خطبه به دست می‌آید، کلمه مولى در حدیث غدير يك معنی

بیش ندارد، و آن اولی به تصرف است.

• پاورق

- (۱) شعراء / ۲۱۴.
- (۲) تاریخ طبری، محمد بن جریر، چاپ بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۸۷۹ م، ج ۲، ص ۶۴ - ۶۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۵۹.
- (۳) طبری، همان، ج ۲، ص ۸۴؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۵؛ سیره علوی، ج ۲، ص ۳؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۲.
- (۴) مائده / ۶۷.
- (۵) مائده / ۵۵.
- (۶) لا اله الا هو - لانه قد اعلمنی انی ان لم ابلغ ما انزل الی فی حق علی فما بلغت رسالته، فقد ضمن لی (تبارک و تعالی) العصمة من الناس و هو الله الکافی الکریم، فاوحی الی: بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الرسول، بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی، «یعنی فی الخلافة لعلی بن ابی طالب» و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس. معاشر الناس! ما قصرت فی تبلیغ ما انزل الله تعالی الی، و انا ابین لکم سبب هذه الآیة.
- ان جبرئیل علیه السلام هبط الی مرارا ثلاثا یامرنی عن السلام ربی و هو السلام ان اقوم فی هذا المشهد، فاعلم کل ابیض و اسود ان علی بن ابی طالب، اخی و وصی و خلیفتی علی امتی و الامام من بعدی، الذی محله منی محل هارون من موسی، الا انه لا نبی بعدی، و هو ولیکم بعد الله و رسوله و قد انزل الله تبارک تعالی علی بذلك آیة من کتابه:
- «انما ولیکم الله و رسوله و الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون» (مائده / ۵۵)
- و علی بن ابی طالب الذی اقام الصلوة و اتی الزکوة و هو راکع یرید الله عز وجل فی کل حال.
- (۷) معاشر الناس! لاتضلوا عنه ولا تنفروا منه، ولا تستنکفوا من ولايته، فهو الذی یرشد الی الحق و یعمل به، و یزهد الباطل و ینهی عنه، و لا تاخذہ فی الله لومة لائم. معاشر الناس فضلوه فقد فضله الله، و اقبلوه فقد نصبه الله. معاشر الناس! انه امام من الله، و لن یتوب الله علی احد انکر ولايته و لن یغفر الله له، حتما علی الله ان یفعل ذلک ممن خالف امره فیه و ان یعذبه عذابا نکرا، ابد الآباد و دهر الدهور. فاحذروا ان تخالفوه فتصلوا نارا و قودها الناس و الحجارة اعدت للکافرين.
- (۸) اشاره به امامت ائمه معصومین علیهم السلام از فرزندان

امام علي عليه السلام است.

(٩) علامه امينى، الغدير، ج ١، ص ١٥٩. - الاحتجاج، ابى منصور احمد بن على ابن ابى طالب الطبرسى، تحقيق ابراهيم بهادرى، و محمد هادى به؛ با اشراف علامه جعفر سبحانى، (تهران، انتشارات اسوه، التابعة لمنظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية، ١٤١٣ هـ ق)، ج ١، صص ١٣٨ - ١٦٠. تفسير الصافى، محسن فيض كاشانى، (مشهد، دارالمرتضى للنشر بى تا) ج ٢، صص ٥٢ - ٦٦. ر. ك: واقعة الغدير الكبرى، محمد الدشتى و اسرار غدير، محمداقصر انصارى.

(١٠) تعداد زيادى از علما و مفسران اهل سنت ميگويند: آيه تبليغ در روز غدير خم براى اعلان ولايت و امامت على عليه السلام نازل شده است:

جلال الدين عبدالرحمان بن ابى بكر سيوطى، تفسير الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، (بيروت، المكتبة الشعبيه)، ج ٢، ص ٣٢٧، ذيل آيه شريفه؛ فخرالدين محمد بن عمر بن الحسن، تفسير مفاتيح الغيب، ج ١٢، ص ٤٩، ذيل آيه شريفه؛ رشيدرضا الوهابى مذهباً، تفسير المنار (بيروت، دار المعرفه، الطبعة الثانية)، ج ٦، ص ٤٦٣، ذيل آيه شريفه؛ قاضى محمد بن على الشوكانى اليمانى، تفسير فتح القدير، ج ٣، ذيل آيه شريفه؛ سيد محمود بن عبدالله الآلوسى البغدادى، تفسير روح المعانى، ج ٢، ذيل آيه شريفه؛ حافظ بن عساكر الشافعى، تاريخ دمشق، شرح حال امير المؤمنين، ج ٢، ص ٨٦، ج ٥٨٩؛ شيخ ابى الحسن على بن احمد الواحدى النيسابورى، اسباب النزول (بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٠ هـ ق)، ص ١٣٥؛ غياث الدين بن همام الدين الحسينى المشتهر به خوان مير، حبيب السير، طهران، مطبعة الحيدرى، ج ٢، ص ١٢؛ شيخ سليمان قندوزى حنفى، ينابيع المودة، بيروت، (مؤسسة الاعلمى للمطبوعات)، ج ١، ص ١١٩، باب ٣٩؛ حافظ ابى القاسم عبيدالله بن عبدالله بن احمد الحسكانى، شواهد التنزيل، حقه و علق عليه الشيخ محمداقصر المحمودى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الاولى، ١٣٩٣، ج ١، ص ١٨٧، احاديث شماره ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٧، ٢٤٨، ١٩٢؛ حافظ احمد بن عبدالرحمان ابى بكر الفارسى الشيرازى، ما نزل القرآن فى على عليه السلام، ص ٦٨؛ بدرالدين محمود الشهير بابن العينى الحنفى، عمدة القارى فى شرح صحيح البخارى، ج ٨، ص ٥٨٤.

(١١) حافظ بن عساكر الشافعى، تاريخ دمشق، شرح حال امير المؤمنين عليه السلام، ج ٢، ص ٥٢ - ٤٧ و ص ٧٨ - ٧٦، احاديث شماره ٥٤٨، ٥٤٩، ٥٥٠، ٥٥١، ٥٥٢، ٥٧٩، ٥٨٠؛ فخرالدين محمد بن عمر بن الحسين، التفسير الكبير، ج ١٢، ص ٤٩، ذيل

آيه «تبلى» (مئده / ٦٧) ؛ اسماعيل بن عمر بن كثير
الدمشقي، البداية و النهاية، ج ٥، ص ٢١٢؛ شيخ سليمان
قندوزي حنفي، ينابيع المودة، بيروت، مؤسسه الاعلمي
للمطبوعات، ج ١، ص ٢٨ و ٢٩؛ صدرالدين الحموي الشافعي،
فرائد السمطين، ج ١، ص ٧٧، باب ١٣، ج ٤٤ و ص ٧٠، باب ١٢،
ج ٣٨؛ احمد بن محمد بن حنبل الشيباني، المسند، ج ٤، ص
٢٨١؛ حافظ عبدالرحمان بن علي بن محمد ابى الخرج ابن
الجوزي، المناقب؛ ابى الفريد الموفق بن احمد خطيب
خوارزمي، المناقب، ص ٩٤؛ ابى الحسن علي بن محمد الحلبي
المعروف به «ابن المغازلي الشافعي»، المناقب، ص ١٨ و ٢٤؛
جلال الدين السيوطي الشافعي، الحاوي للفتاوى، ج ١، ص ١٢٢؛
محب الدين ابو جعفر احمد بن عبدالله الاذري، بديع المعاني، ص
٧٥؛ ابى القاسم عبيدالله بن عبدالله بن احمد الحسكاني، شواهد
التنزيل، ج ١، ص ١٥٦، ج ٢١٠ و ص ١٥٨، ج ٢١٣؛ الخطيب
البغدادي، تاريخ بغداد، ج ٨، ص ٢٩٠؛ ابن حجر العسقلاني،
الصواعق المحرقة، ص ٢٦؛ المتقى الهندي، كنز العمال، ج ٦،
ص ٣٩٧؛ شيخ محمد حبيب الله بن عبدالله الشنقيطي المدني المالكي،
كفاية الطالب لمناقب علي بن ابى طالب، ص ٢٨؛ جمال الدين
محمد الزرندی، درر السمطين فى مناقب السبطين، ص ١٠٩؛ ابى
المظفر يوسف بن قزاوغلى بن عبدالله البغدادي شمس الدين
الملقب به سبط ابن الجوزي الحنبلي ثم الحنفي، تذكرة
الخواص، بيروت، مؤسسه اهل البيت عليهم السلام، ١٤٠١ هـ ق، ص
٣٧؛ ابى حامد محمد الغزالي، سر العالمين و كشف ما فى
الدارين، ص ٢١؛ ابى عبدالله محمد بن عبدالباقى الزرقانى
المالكي، شرح المواهب اللدنية، ج ٧، ص ١٣؛ محمدرشيد رضا،
تفسير المنار، بيروت، دار المعرفة، الطبعة الثانية، ج ٦،
ص ٤٦٥، ذيل آيه شريفه «تبليغ، مئده / ٧١»؛ ابوالفداء
اسماعيل بن كثير، السيرة النبوية، ج ٤، ص ٤١٧.
(١٢) حافظ حسكاني، شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٥٧، حديث ٢١١؛
محمد الحموي، فرائد السمطين، ج ١، ص ٧٤، ذيل آيه شريفه؛
البدايه و النهايه، ج ٧، ص ٣٤٧ و صفحات بعد از آن؛ حافظ
بن عساكر الشافعي، ترجمة الامام علي بن ابى طالب عليه
السلام من مدينة دمشق، ج ٢، ص ٨٥، ج ٥٨٨؛ ابن المغازلي
الشافعي، المناقب، ص ١٩؛ اليعقوبى، تاريخ اليعقوبى، ج ٢،
ص ٣٥؛ الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد، ج ٨، ص ٢٩٠؛ ابن
الجوزي الحنفي، تذكرة الخواص، ص ٣٧؛ السيوطي الشافعي،
تفسير درالمنثور، بيروت، المكتبة الشيعية، ج ٢، ص ٢٥١،
ذيل آيه شريفه؛ شيخ سليمان قندوزي، ينابيع المودة، چاپ يك
جلدى، ص ١١٥؛ الخوارزمي الحنفي، المناقب، ص ٨٠؛ الألوسى،
تفسير روح المعاني، ج ٦، ذيل آيه شريفه؛ الثعلبى، تفسير

الكشف و البيان، ذيل آيه شريفه؛ عبدالله الحنفى، ار جج المطالب، ص ٥٦٨؛ الخوارزمى الحنفى، المقتل الحسين، قم، منشورات مكتبة المفيد، ج ١، ص ٤٧؛ عبدالله الشافعى، المناقب، ص ١٠٦.

(١٣) محمد الجوينى، فرائد السمطين، ج ١، ص ٧٦، باب ١٢، احاديث شماره ٤١، ٤٢ و ٤٣.

جوينى در روايتى ديگر نيز در اين باره نقل مى‌كند: عن جعفر بن محمد قال: «حدثنى ابي، عن جدى ان رسول الله صلى الله عليه وآله عمم على بن ابي طالب صلوات الله عليه و آله عمامته السحاب فارخاها من بين يديه و من خلفه ثم قال: اقبل، فاقبل ثم قال له: ادبر، فقال: هكذا جاءتنى الملائكة.»

(١٤) معراج / ١.

(١٥) اين روايت را بسيارى از علماء اهل سنت در كتابهاى خود نقل کرده اند که در ذيل به نمونه‌هاىي از آنها اشاره مى‌کنيم:

ابى عبدالله محمد بن احمد الانصارى القرطبى، الجامع لاحكام القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥، ج ١٨، ص ٢٧٨، ذيل آيه شريفه؛ سبط بن الجوزى، تذكرة الخواص، ص ٣٧؛ شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٢٨٦، ج ١٠٣٠؛ جمال الدين محمد الزرندي الحنفى، نظم درر السمطين، طهران، مكتبة نينوى الحديثة، ص ٩٣؛ ابى السعود محمد بن محمد العمادى، تفسير ابى السعود، بيروت، دار احياء التراث العربى، ج ٨، ص ٢٩، اول تفسير سوره معارج؛ المناوى، فيض القدير، شرح الجامع الصغير، بيروت، دارالفكر، الطبعة الثانية، ١٣٩١ هـ ق، ج ٦، ص ٢١٨، در تفسير حديث ٩٠٠٠؛ السيرة الحلبية، ج ٣، ص ٣٣٧؛ نور الابصار، ص ٧٨، الشبلنجى؛ شيخ سليمان قندوزى، ينابيع المودة، بيروت، مؤسسة الاعلمى المطبوعات، ج ٢، ص ٩٩، باب ٥٨.

(١٦) حجرات / ١٠.

عوامل تقويت عواطف در خانواده از منظر اهل بيت عليهم السلام

جاىگاه خانواده

هدف اساسى دين اسلام، تربيت انسانها و تامين سعادت بشر در تمام ابعاد وجود و در سرتاسر مراحل زندگى است. پیامبران الهى، به ویژه پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله برای

این هدف مقدس مبعوث شده و در این راه نهایت سعی خود را مبدول نموده اند و در انجام این مأموریت به نیازها و ویژگی‌ها و علایق فطری بشر به عنوان يك اصل مسلم توجه فراوان داشتند. به همین جهت دستورات تربیتی اسلام و فرهنگ حیاتبخش اهل بیت علیهم السلام دقیقاً در راستای پرورش فطری انسان‌ها تدوین شده است.

خداوند متعال برای تربیت افراد بشر کانون پر مهر خانواده را بهترین محیط تربیتی انسان قرار داده و خانواده را آیه‌ای از آیات خود دانسته و می‌فرماید: «ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون»؛ (۱) «از نشانه‌های او این است که برای شما از (جنس) خودتان همسرانی آفرید تا به وسیله آنان آرام گیرید و میان شما دوستی و مهربانی قرار داد، البته در این امر برای کسانی که بیانیدشند نشانه‌ها و عبرت‌هایی وجود دارد» براساس این آیه، خانواده آیتی الهی و جلوه‌ای از عظمت خداوند متعال می‌باشد.

پیروی از فرهنگ غنی اسلام و معارف حیاتبخش اهل بیت علیهم السلام بهترین راه برای تقویت و استحکام خانواده است. ارتباط قلبی بین زن و شوهر که اساسی‌ترین ارکان يك خانواده هستند، براساس رهنمودهای معصومین علیهم السلام تداوم می‌یابد.

در این مقاله به بررسی راه‌های تقویت عواطف اعضای خانواده در پرتو سیره و سخن اهل بیت علیهم السلام می‌پردازیم.

راه‌های تقویت عواطف در خانواده

۱ - گفت‌وگوهای محبت‌آمیز

یکی از راه‌های استحکام بنیان خانواده توجه به ارتباط کلامی است. سخنان عاطفی و بهره‌گیری از کلمات دلنشین و خطاب‌های شایسته و محبت‌آمیز مخاطب را جذب می‌کند. خواسته یا ناخواسته از گوینده راضی شده و در دلش نوعی احساس محبت سبب به او ایجاد می‌شود.

اگر در خانواده‌ای مرد یا زن با عبارات زیبا و دلپذیر همسرش را صدا کند، علاوه بر اینکه به فرزندان چگونه سخن گفتن را می‌آموزد، در قلب او جایگاه ویژه‌ای خواهد یافت. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «اجملوا فی الخطاب تسمعوا جمیل الجواب؛» (۲) زیبا سخن بگویید تا سخن زیبا بشنوید.»

خطاب‌های ملاطفت‌آمیز و دلربا روح و جسم را نوازش داده،

همسر را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بعضی از عبارات، آن قدر قدشنگ و دوست داشتنی است که هرگز تا آخر عمر فرا موش نمی‌شوند.

رسول گرامی اسلام با توجه به این نکته فرمود: «قول الرجل للمراة انی احبک لا یذهب من قلبها ابدا؛ (۳) مردی که به زنش بگوید: من ترا دوست دارم، [اثر این سخن] هرگز از دل زن بیرون نمی‌رود.» اساسا مرد و زن مسلمان باید زبان خویش را به سخن نیک عادت دهند، زیرا انسان فطرتا از عبارات‌های جذاب و مہر افزا استقبال می‌کند و نسبت به انسان‌های نیکو سخن، در دل خویش احساس محبت می‌نماید.

امام علی علیه السلام در گفتار نغز و حکیمانہ خویش فرمود: «عود لسانک لین الکلام و بذل السلام یكثر محبوبک و یقل مبغضوک؛ (۴) زیانت را به سخنان ملایم و لطیف و سلام کردن به دیگران عادت بده تا دوستانت زیاد و دشمنانت کم شوند.»

البته سخن گفتن محبت آمیز به ویژه در میان زن و شوهر باید با ادب خاصی همراه باشد. چرا که به زبان آوردن کلمات مہر انگیز و عاطفہ آمیز که محترمانہ در محیط خانوادہ ادا می‌شود با عبارات سبک و شخصیت شکن کاملا متفاوت است، به ویژه در میان فرزندان و بیگانگان شدیداً مذموم بوده و تاثیر منفی در دیگران خواهد داشت. از سوی دیگر از گفتار زشت در روایات نهی شده است. بعضی از کلمات مستهجن و نامناسب به ویژه آن که زمان و مکان هم در آن رعایت نشده باشد، در دیگران ایجاد خشم و تنفر می‌کند. مولای متقیان در سخن دیگری به این گفتارهای زشت و مستهجن اشاره کرده و می‌فرمایند: «ایاک و مستهجن الکلام فانه یوغر القلب (۵)؛ از گفتن سخنان مستهجن و ناپسند پرهیز که دل را پر از خشم و کینه می‌کند.»

تاثیر بعضی از کلمات زشت و گزنده در روح انسان سالها بلکه تا آخر عمر باقی می‌ماند، چنانکه شاعر عرب گفته است:

جراحات السنان لها التیام
یلتام ما جرح اللسان

زخم‌های نیزه و شمشیر که به جسم انسان وارد می‌شود بعد از مدتی خوب می‌شود و بهبود می‌یابد اما زخم‌ها و صدماتی که توسط زبان و عبارات گزنده بر روح انسان فرود می‌آید، مرهم پذیر نبوده و جبران نمی‌شود.»

۲ - صدا کردن با بهترین نام

صدا کردن همسر با نامی که بیشتر دوست دارد، در ایجاد انس و الفت در میان زوجین تاثیر به سزایی خواهد داشت.

پیامبر گرامی اسلام توصیه فرموده است که برای افزایش مهر و صفا در میان مسلمانان، همدیگر را با نام زیبا و محترمانه صدا بزنند: «ثلاث یضفین ود المرء لآخیه المسلم یلقاه بالبشر اذا لقیه و یوسع له فی المجلس اذا جلس الیه و یدعوه باحب الاسماء الیه؛ (۶) سه چیز دوستی و محبت بین دو مسلمان را افزایش داده [و صفا و صمیمیت را در میان آنها تقویت می‌کند.] ۱. هذگام ملاقات، با خوشرویی و چهره‌ای گشاده برخورد کند. ۲. اگر می‌خواهد در کنار او بنشیند برایش جا باز کند. ۳. به بهترین نامی که دوست دارد او را صدا بزند.»

۳ - سلام کردن به همدیگر

طبق آموزه‌های اسلام، سلام کردن با صدای رسا و واضح و با آهنگی عاطفی و جذاب موجب تقویت روابط بین زن و شوهر خواهد شد. سلام با لحنی عاطفی، کینه‌ها را از بین برده، روحیه‌ها را تقویت کرده و دل‌ها را به هم نزدیک می‌نماید. سلام دادن به جمع خانواده و به ویژه زن و شوهر به یکدیگر، نشاط آور و فرح بخش است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «یسلم الرجل اذا دخل علی اهله (۷)؛ وقتی شوهر به خانه وارد می‌شود باید به اعضای خانواده (به ویژه همسرش) سلام کند.»

۴ - اظهار علاقه و ابراز محبت

زوج جوانی که با هم پیمان زناشویی می‌بندند، معمولاً بر مبنای علاقه درونی و عشق پاکی است که به یکدیگر دارند. اما آنچه که در اسلام تاکید شده و بنیان خانواده را تقویت می‌کند و محبت و الفت را میان زوج جوان افزایش می‌دهد اظهار و ابراز آن است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اذا احببت رجلاً فاخبره بذلك فانه اثبت لدمودة بینکما؛ (۸) هرگاه شخصی را دوست داشتی، دوستی خود را به او اعلام کن، زیرا این عمل انس و الفت را بین شما پایدارتر می‌کند.»

البته ابراز محبت از طرف خانم‌ها نسبت به شوهرشان از ویژگی خاصی برخوردار است. امام صادق علیه السلام در روایتی به خانم‌های مسلمان توصیه می‌کند که نه تنها به شوهران خود اظهار محبت نمایند، بلکه اظهار علاقه آنان، همراه با دلربایی باشد.

«ولا غنی بالزوجة فیما بینها و بین زوجها الموافق لها عن ثلاث خصال... و اظهار العشق له بالخلابة والهيئة الحسنه لها

فی عینه؛ (۹) زن برای موفقیت در زندگی مشترك با همسر خویش از مراعات سه چیز ناگزیر است... [که از جمله آن ها] اظهار عشق و محبت به همراه طنازی و دلربائی و جلوه گری برای شوهر محبوب خویش است.»

ه - دلجویی، استقبال، بدرقه

خانواده کانون آرامش و راحتی بخش انسان است. مردی که در بیرون منزل با انواع مشکلات درگیر است و با ناملایمات فراوانی برخورد می‌کند و گاهی در راه کسب حلال و تهیه معیشت خانواده خود سخنان ناروا شنیده و لطمه‌های روحی را متحمل می‌شود؛ دوست دارد هنگام برگشت به خانه کسی از او دلجوئی کند، حرف دلش را بشنود و با سخنان آرا مبخش خود مرهم درد های انباشته دل او باشد. دلش می‌خواهد هنگامی که در منزل را باز می‌کند، کسی با چهره‌ای گشاده و لبی خندان و لحنی عاطفی از او استقبال نموده و آنچه را که در دست دارد با تکریم و رضایتمندی از او تحویل بگیرد و این فرد جز همسر صالح و مهربان او فرد دیگری نخواهد بود. در این صورت چنین زنی از دوستان خدا بوده و پاداش بزرگی خواهد داشت. این همسر مهربان با عمل خود شوهر خود را راضی نموده، پاداش معنوی کسب کرده و رضایت و خشنودی پروردگار متعال را بجان خریده است.

* مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرضه داشت: «ان لی زوجة اذا دخلت تلقتنی و اذا خرجت شیعتنی و اذا راتنی مهموما قالت لی: ما یهمک؟ ان کنت تهتم لرزقک فقد تکفل لک به غیرک و ان کنت تهتم لامر آخرتک فزادک الله هما.»

فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: ان لله عمالا و هذه من عماله، لها نصف اجر الشهید؛ (۱۰)

یا رسول الله! من همسری دارم که هرگاه وارد خانه شوم به استقبال می‌آید و چون می‌خواهم از منزل بیرون روم مرا بدرقه می‌کند. هر گاه مرا اندوهگین ببیند می‌گوید: چه چیز تو را اندوهگین کرده؟ اگر برای مخارج زندگی ات ناراحتی، مطمئن باش که دیگری (خداوند) عهده دار آن است (و با داشتن چنین ضامن معتبری که روزی تو را تضمین کرده، تو نباید اندوهگین باشی) و اگر برای آخرت [و گرفتاری های قبر و قیامت] غصه می‌خوری، خداوند اندوهت را زیاد کند. (و باید چنین باشی.) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند [در روی زمین] کارگزارانی دارد و این زن یکی از آنها است. برای او نصف پاداش شهید می‌باشد.»

* علی علیه السلام در مورد بانوی بانوان و همسر نمونه

تاریخ می‌فرماید: «فوالله ما اغضبتهما و لا اكرهتها من بعد ذلك على امر حتى قبضها الله عزوجل اليه و لا اغضبتني و لا عصت لي امرا، و لقد كنت انظر اليها فتكشف عني الغموم و الاحزان بنظري اليها؛ (۱۱) به خدا سوگند بعد از ازدواج با فاطمه عليها السلام بر او خشمگین نشدم و او را به کاری مجبور نکردم تا زمانی که خداوند متعال او را گرفت. و او مرا ناراحت نکرد و هیچگاه با من مخالفت ننمود، و به او نگاه می‌کردم و با نگاه کردنم به او تمام غم و اندوه‌های دلم برطرف می‌شد.»

حضرت فاطمه عليها السلام در خانه علی علیه السلام با عشق و صفا و صمیمیت زندگی کرد و در آخرین لحظات زندگی به شوهر وفادار خویش صادقانه اظهار داشت: «يابن عم ما عهدتني كاذبة و لا خائنة و لا خالفتك منذ عاشرتني؛ ای عموزاده! هیچ گاه دروغ و خیانتی در زندگی از من ندیدی و از وقتی که با من زندگی مشترک آغاز نمودی، هرگز با دستورات تو مخالفت نکردم.» علی نیز در جواب او فرمود: «معاذ الله انت اعلم بالله و ابر و اتقى و اكرم و اشد خوفا من الله من ان اوبخك بمخالفتي؛ (۱۲) پناه به خدا. [ای دختر پیامبر!] تو نسبت به خدا داناتر و نیکوتر و پرهیزکارتر و بزرگوarter و هراسناكتر از آنی که بخواهم در مورد مخالفت با خود، تو را سرزنش و توبیخ نمایم.

* ابوطلحه انصاری از اصحاب بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود. او پسری داشت که بسیار مورد علاقه وی بود، اتفاقا این طفل مریض شد. مادرش ام سلیم از زنان با شخصیت صدر اسلام بود، و چون به محبت و علاقه بیش از حد ابوطلحه به پسر آگاه بود، هنگامی که فهمید بچه از دست خواهد رفت، ابوطلحه را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و بعد از بیرون رفتن شوهر از منزل، بچه از دنیا رفت. ام سلیم او را در جامه‌ای پیچیده در کنار اطاق گذاشت و فوراً غذای مطبوعی برای شوهر تهیه کرد و خودش را برای پذیرایی شوهر با عطر و وسائل آرایش آراست.

وقتی ابوطلحه بازگشت و حال فرزند خویش را پرسید، او جواب داد: خوابیده است. سؤال کرد: غذایی هست؟ ام سلیم خوراکی را که تدارک دیده بود آورد... و سپس در حالی که مرد آرامش خود را باز یافته بود، ام سلیم به وی گفت: ای ابوطلحه! چندی پیش امانتی از شخصی نزد ما بود، حال اگر ما آن را به صاحبش بازگردانیم ناراحت می‌شوی؟ مرد گفت: چرا باید ناراحت بشوم؟ نه!.

زن گفت: پسر تو نزد ما يك امانت خدایی بود، خداوند امروز او را از ما گرفت.

ابوطلحه بدون تغییر حالت گفت: در این صورت من به صبر و شکیبایی (از تو که مادرش هستی) سزاوارترم!. آنگاه دو رکعت نماز خوانده و دوباره به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و ماجرا را بازگو نمود.

پیامبر گرامی اسلام ضمن سخنانی فرمود: «الحمد لله الذی جعل فی امتی مثل صابرة بنی اسرائیل؛ سپاس خدای را که در امت من نیز مانند زن صابره و شکیبای بنی اسرائیل قرار داد.» (۱۳) در اثر دعای پیامبر، خداوند به آن زوج با ایمان و خوشبخت فرزندی عنایت کرد که او را عبدالله نامیدند. ابوطلحه صاحب نه پسر شد که همه قاری قرآن بودند. (۱۴)

۶ - همدلی در انتخاب نوع غذا

هماهنگی و همدلی در انتخاب نوع غذا از جمله عواملی است که ارتباط زن و شوهر را تقویت کرده و بنیان خانواده را استحکام می‌بخشد. اگر زوجین در مساله غذا و خوراک تفاهم داشته باشند و شرایط همدیگر را مراعات کنند، بسیاری از مشکلات و اختلافات خانواده‌ها حل می‌شود. اگر مرد غذایی را دوست دارد و انتظار دارد که در منزلش تهیه شود، می‌تواند علاوه بر اینکه لوازم مورد نیاز را تهیه می‌کند، همسر خویش را از آن آگاه سازد. ولی اگر برای او فرقی نمی‌کند که معمولاً هم شوهران مسلمان و متعهد چنین اند و در مورد غذای روزانه خویش سخت‌گیری و موشکافی نمی‌کنند، در این صورت از غذای تهیه شده استفاده کرده و با کمال متانت و بزرگواری از همسر هنرمند خویش قدردانی و تشکر می‌نمایند و با بهانه‌های مختلف زحمات وی را نادیده نمی‌گیرند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «المؤمن یاکل بشهوة عیاله والمنافق یاکل اهلہ بشهوتہ؛ (۱۵) انسان با ایمان، مطابق میل و خواسته عیالش غذا می‌خورد و خانواده انسان منافق، مطابق میل و خواسته وی غذا می‌خورند.»

در سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که آن حضرت هیچگاه در مورد انتخاب نوع غذا سختگیری نمی‌کرد و با خانواده‌اش همراه می‌شد: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله یاکل کل الاصناف من الطعام و کان یاکل ما احل الله له مع اهلہ و خدمه اذا اکلوا؛ (۱۶) رسول خدا صلی الله علیه و آله از هر نوع غذا می‌خورد و غذایی که خداوند آن را برایش حلال نموده است به همراه خانواده و خدمتگزارش تناول می‌کرد.»

آنچه در این مورد لازم است مورد توجه بانوان مسلمان قرار گیرد این است که تهیه خوراک لذیذ و پختن غذاهای خوشمزه در جلب رضایت شوهر و تمایل قلبی وی به سوی همسرش تاثیر بسزایی دارد. کدبانوی شایسته با هنرنمایی خویش، در آفریدن

دست پخت‌های لذیذ و نشاط آور، بذر محبت را در قلب شوهر خویش کاشته، و صفا و صمیمیت را به کانون پر مهر خانواده به ارمغان می‌آورد.

امام صادق علیه السلام هنگامی که می‌خواهد زن خوب و شایسته را معرفی نماید، به دو ویژگی مهم که از هنرمندی و شایستگی‌های زنان پرسندیده نشات می‌گیرد اشاره کرده و می‌فرماید: «خیر نسائکم الطیبة الریح، الطیبة الطبیخ؛ (۱۷) بهترین زنان شما زنی است که خوشبو بوده و در آشپزی، خوش دست پخت باشد.»

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «خیر نسائکم الطیبة الطعام؛ (۱۸) بهترین زنان شما زنی است که غذای پاکیزه و دلپسند درست کند.»

۷ - فراهم نمودن مخارج خانواده

مهم‌تر از فراهم نمودن سفره‌های پاکیزه و غذاهای لذتبخش که از هنرهای اساسی بانوان مسلمان بوده و به پاکیزگی و آرایش ظاهری مربوط می‌شود، تهیه آذوقه و خوراک حلال از سوی مرد است که به عنوان مدیر خانواده، مسئولیت فراهم کردن خوراک اعضای خانواده به عهده اوست. در این مورد اگر مردان با ایمان وظیفه خویش را در مورد به دست آوردن روزی حلال و پاکیزه به خوبی انجام دهند مقام بس بلندی را در پیشگاه خداوند متعال کسب خواهند نمود. آنان روز قیامت رو سفید و با چهره‌ای گشاده و نورانی همچون ماه شب چهارده به محشر وارد خواهند شد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «من طلب الرزق فی الدنیا استعفافا عن الناس و سعیا علی اهله و تعطفافا علی جاره لقی الله عزوجل یوم القیامة و وجهه مثل القمر لیلة البدر؛ (۱۹) هر کس در دنیا به دنبال روزی حلال برود به قصد اینکه نیازمند و محتاج دیگران نباشد و مخارج زن و فرزندش را تامین نماید و به همسایه‌ها [و هم نوعان مستمند خود] یاری رساند، چنین فردی در روز قیامت با سیمایی [نورانی] مانند ماه شب چهارده با خداوند ملاقات خواهد کرد.» و امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

«الکاد علی عیاله من حلال کالمجاهد فی سبیل الله؛ (۲۰) مرد تلاشگری که برای تهیه روزی حلال و مشروع برای خانواده اش می‌کوشد، مانند مجاهدی است که در راه خدا جهاد می‌کند.» امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «الذی یطلب من فضل الله عزوجل ما یکف به عیاله اعظم اجرا من المجاهد فی سبیل الله عزوجل؛ (۲۱) کسی که از فضل و عنایت پروردگار به دنبال روزی حلال می‌رود به اندازه‌ای که مخارج خانواده خود را

تامین کند، از رزمنده‌ای که در راه خداوند متعال جهاد می‌کند پاداش افزونتری دارد.»

۸ - تقویت محبت علی علیه السلام

به تجربه ثابت شده است کسانی که با دین و شعائر دینی و محبت اهل بیت بزرگ می‌شوند معمولاً انسان‌هایی با کمال و منضبط بوده و سعی می‌کنند در معاشرت خود با دیگران حقوق آنان را مراعات کرده و از ظلم و بی‌عدالتی بپرهیزند. آنان در اثر علاقه‌ای که به کامل‌ترین انسان‌ها دارند، خواسته یا ناخواسته به سوی کمال قدم بر می‌دارند و می‌خواهند اهل بیت علیهم السلام را اسوه و الگوی خویش در زندگی قرار دهند. در مورد نقش سازنده و الفت آفرین عشق اهل بیت علیهم السلام در میان انسان‌ها، در زیارت جامعہ کبیره چنین می‌خوانیم: «بموالاتکم علمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دنیانا و بموالاتکم اتلفت الفرقة؛ خداوند به سبب دوستی شما نشانه‌های دینمان را به ما آموخت و آنچه از دنیایمان تباه شده بود اصلاح کرد و به سبب موالات و دوستی شما تفرقه‌ها را همدلی گرائید.»

۹ - هدیه دادن به همسر

احترام به شخصیت افراد، در وجود آنان عشق و محبت می‌آفریند. هدیه دادن نوعی احترام به طرف مقابل محسوب می‌شود و انسانی که هدیه را می‌گیرد بی‌اختیار و از روی فطرت خدادادی خویش، مهر و محبت هدیه دهنده را در دل خود جای می‌دهد. این نکته در روابط زناشویی از اهمیت خاصی برخوردار است و عامل مهمی در ایجاد انس و الفت و همگرایی نسبت به زن و مرد به شمار می‌رود تا آن جا که پاداش هدیه دادن مرد به همسر خویش مانند نیکی به نیازمندان است.

پیامبر عظیم‌الشان اسلام در این مورد می‌فرماید: «من دخل السوق فاشتری تحفة فحملها علی عیاله کان کحامل صدقة الی قوم محاویح؛ (۲۲) مردی که وارد بازار شود و تحفه‌ای برای خانواده‌اش بخرد، اجر و پاداش او برابر با کسی است که نیازهای نیازمندان را برآورد.»

هدیه، دل‌ها را پر از صفا و صمیمیت کرده و غبار کدورت را از دل‌ها پاک می‌کند. به ویژه آن که اهدای تحفه در مناسبت‌های خاصی باشد که خاطرات خوش آن روز با شادمانی اهدای تحفه عجین گردیده و تاثیر نشاط آور آن را چندین برابر نموده و در خاطره‌ها، ماندگار و همیشگی می‌سازد. به همین خاطر برای روزهای نشاط و سرور و عیدها، دستورات

مخصوصی از طرف پیشوایان دینی در مورد رفاه و آسایش و توسعه اقتصادی خانواده به ما رسیده است.

امام صادق علیه السلام در ضمن شمارش وظایف مرد نسبت به همسرش در خانه می‌فرماید: «ولا يكون فاكهة عامة الا اطعم عياله منها ولا يدع ان يكون للعید عندهم فضل في الطعام ان ينيلهم من ذلك شيئاً مما ينيلهم في سائر الايام؛ (۲۳) هر میوه‌ای که همه مردم از آن می‌خورند، باید به خانواده‌اش بخوراند و خوراکی‌هایی که مخصوص ایام عید است و در غیر ایام عید به آن هانمی‌رساند، در روزهای شادی و عید به آنان برساند.»

• پایورق

- (۱) روم / ۲۱.
- (۲) غررالحکم، ص ۴۳۶.
- (۳) وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۳، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۹.
- (۴) غررالحکم، ص ۴۳۵؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۴۰.
- (۵) همان، ص ۲۱۴.
- (۶) اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۳.
- (۷) بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲.
- (۸) اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۴.
- (۹) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۷ و تحف العقول، ص ۳۲۳.
- (۱۰) وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲.
- (۱۱) مناقب خوارزمی، ص ۳۵۴.
- (۱۲) بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.
- (۱۳) بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۵.
- (۱۴) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۰۴، مسکن الفؤاد، ص ۶۸.
- (۱۵) جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۴۵.
- (۱۶) مکارم الاخلاق طبرس، ص ۲۶، چهل حدیث تغذیه، ص ۵.
- (۱۷) المهذب البارع، ابن فهد حلی، ج ۳، ص ۱۷.
- (۱۸) الکافی، ج ۵، ص ۳۲۵.
- (۱۹) التحفة السنیة جزایری، ص ۲۲۷.
- (۲۰) من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۲۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۷.
- (۲۱) الکافی، ج ۵، ص ۸۸.
- (۲۲) امالی صدوق، ص ۶۷۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۱۴.
- (۲۳) جامع المدارک، ج ۴، ص ۴۸۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۱۳.

اسرار غیبت امام زمان علیه السلام

پیشینه چرایی غیبت به قبل از تولد حضرت حجت باز می‌گردد؛ زمانی که فلسفه غیبت در میان مردم مطرح و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در مقام پاسخگویی به آن برآمده اند.

هزاران سر نهان در نظام دین و برنامه‌های مترقی آن وجود دارد که درك هر يك، دلی دریا و چشمی بینا می‌خواهد تا آنجا که همه پیامبران هم نمی‌توانند به تمام اسرار آگاه باشند. غیبت ولی عصر علیه السلام از رازهای بسیار پیچیده‌ای است که با ظهور او همه حقیقت روشن می‌گردد. عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت صاحب الامر ناچار غیبتی خواهد داشت، به طوری که گمراهان در شك واقع می‌شوند. سؤال کردم: چرا؟ فرمود: ما ذون نیستیم علتش را بیان کنیم. گفتم: حکمتش چیست؟ فرمود: همان حکمتی که در غیبت حجت‌های گذشته وجود داشت، در غیبت آن جناب وجود دارد. اما حکمتش جز بعد از ظهور او ظاهر نمی‌شود، چنان که حکمت سوراخ کردن کشتی و کشتن جوان و اصلاح دیوار به دست حضرت خضر علیه السلام برای حضرت موسی علیه السلام آشکار نشد جز هنگامی که می‌خواستند از هم جدا شوند. ای پسر فضل! موضوع غیبت، سری از اسرار خدا و غیبی از غیوب الهی است، چون خدا را حکیم می‌دانیم باید اعتراف کنیم که کارهایش از روی حکمت صادر می‌شود، گرچه تفصیلش برای ما مجهول باشد. (۱)

از این حدیث استفاده می‌شود که علت اصلی و اساسی غیبت به دلیل اینکه اطلاع بر آن به صلاح مردم نبوده، یا استعداد فهمش را نداشته اند، بیان نشده است.

در عین حال به مواردی از فلسفه غیبت در بعضی از روایات اشاره شده است که به صورت اختصار بیان می‌کنیم:

۱ - آزمایش مردم

یکی از سنت‌های الهی آزمایش مردم است. این سنت در تمام امت‌های گذشته نیز اجرا شده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین.» (۲)؛ «آیا مردم خیال می‌کنند که همین که گفتند ایمان آوردیم رها شده و دیگر امتحان نمی‌شوند. کسانی را که قبل از آنها بودند، آزمایش کردیم تا خداوند راستگویان و دروغ‌گویان را مشخص کند.»

با توجه به آیه فوق، خداوند متعال در هر زمان و دوره‌ای، مردم آن دوره را مورد امتحان قرار می‌دهد تا مؤمنین واقعی

از متظاهرين به دين و ايمان مشخص شوند. امتحان الهی در هر زمان، متفاوت و متناسب با رشد و کمال عقلي مردم آن زمان است. در دوران غيبت کبری، با غايب شدن حجت خدا، مردم به استقامت و پايداری نسبت به دين امتحان می‌شوند تا منتظرين واقعي از غير واقعي تميز داده شده و هر کدام پاداشی در خور موفقیت در اين امتحان به دست آورند.

سدير می‌گوید: در خدمت مولایمان امام صادق عليه السلام بودیم، امام عليه السلام روی زمین نشسته و عبائی بی یقه و با آستین کوتاه پوشیده بود، در آن حال مانند پدر فرزند مرده گریه می‌کرد، آثار حزن از رخسار مبارکش نمایان بود و می‌فرمود: آقای من! غيبت تو خواب را از من ربوده و لباس صبر را بر بدنم تنگ و آرامش را از من سلب کرده است.

آقای من! غيبت تو برای همیشه مرا اندوهگین کرده مثل کسی که تمام بستگانش را یکی پس از دیگری از دست می‌دهد و تنها می‌ماند.

سدير می‌گوید: از ناله‌های جانگداز حضرت، پريشان شده و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! خداوند دیدگان شما را گريان نکند، برای چه اين قدر ناراحت و محزون هستی؟

امام صادق عليه السلام آه سوزناکی کشید و [بدین مضمون] فرمود: «قائم ما غيبت طولانی کرده و عمرش طولانی می‌شود. در آن زمان اهل ايمان امتحان می‌شوند و به واسطه طول غيبتش شك و تردید در دل آن‌ها پدید می‌آید و بیشتر، از دين خود برمی‌گردند...»

۲ - بیم از کشته شدن

زراره گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: «برای حضرت قائم قبل از ظهورش غيبتی است...» پرسیدم: چرا؟ فرمود: «يخاف على نفسه الذبحة؛ بر جان‌ش از کشته شدن می‌ترسد.» (۳)

حضرت همواره در معرض کشته شدن بوده و هست؛ زیرا حکام ستمگری که در طول دوران اسلامی حکم رانده اند (عباسیان، عثمانیان و غير آنان از کسانی که به ویژه در خاورمیانه حکومت نموده اند) بیشترین تلاش و کوشش خود را صرف پایان بخشیدن به زندگانی حضرت مهدی عليه السلام می‌نمودند؛ خصوصاً پس از آن که می‌دانستند که حضرت مهدی عليه السلام همان کسی است که تخت‌های حکمرانان ظلم و جور را متزلزل نموده، درهم خواهد شکست و همان کسی است که هستی ظالمان را نابود و از استیلاء آنان بر بندگان خدا و کشورها جلوگیری خواهد کرد.

هیچ يك از امامان معصوم به مرگ طبیعی از دنیا نرفتند، بلکه طاغوت‌های این امت آنان را شهید کردند، با این که

می‌دانستند بشارت‌ها و اخباری که راجع به حضرت مهدی علیه السلام وارد شده، درباره آنان (یازده امام علیه السلام) وارد نشده است. مثلاً درباره هیچ یک از ائمه علیهم السلام حتی یک حدیث به این مضمون وارد نشده که دنیا را از عدل و داد پر خواهد ساخت و بر تمام جهان حکم خواهد راند، و تمام وسایل پیروزی و ظفر برای وی فراهم خواهد آمد، جز درباره وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام. با چنین خبرهایی، حکومت‌های جور و ستم در قبال شخصیتی بزرگ که می‌خواهد حاکمیت ظلم و ستم را از بین برده و حاکمیت عدل و داد را در سراسر جهان بگستراند، دست روی دست نگذاشته و سکوت نمی‌کردند و همواره مترصد کشتن چنین انسانی بودند.

۳ - آمادگی و استعداد مردم

قانون عرضه و تقاضا در جوامع بشری همواره و در همه جا جاری است و عرضه مطابق تقاضا می‌باشد. در غیر این صورت نظام زندگی به هم خورده و تعادل خود را از دست می‌دهد. این قانون تنها جنبه اقتصادی ندارد بلکه در مسائل اجتماعی نیز جاری است.

بدون تقاضا، عرضه بی‌فایده است. نیاز به رهبر و پیشوا برای جامعه نیز از این قاعده و قانون مستثنی نبوده و در قالب استعداد و آمادگی مردم تحقق پیدا می‌کند.

در دوران غیبت، مردم جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان دهنده وضع بشر، آمادگی علمی، عملی و اخلاقی پیدا می‌کنند. روش آن حضرت مانند روش انبیاء و اولیاء در گذشته نیست تا مبتنی بر اسباب و علل عادی و ظاهری باشد، بلکه روش او در رهبری بر جهان بر مبنای حقایق و حکم به واقعیات، و ترک تکیه و... است، که انجام این امور نیاز به تکامل علوم و معارف و ترقی و رشد فکری و اخلاقی بشر دارد، به طوری که قابلیت برای حکومت واحد جهانی در راستای تحقق احکام الهی فراهم باشد و جامعه بشری به این مطلب برسد که هیئت‌های حاکمه با روش‌های گوناگون نمی‌توانند از عهده اداره امور برآیند، و مکتب‌های سیاسی و اقتصادی مختلف دردی را درمان نمی‌کنند، اجتماعات و کنفرانس‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و طرح‌ها و کوشش‌های آن‌ها به عنوان حفظ حقوق بشر نمی‌توانند نقشی را ایفاء کنند و از تمام این طرح‌ها که امروز و فردا مطرح می‌شود مایوس شود.

وقتی اوضاع و احوال این‌گونه شد و مردم از تمدن منهای دین، معنویت و انسانیت، کنونی به ستوه آمدند و تاریکی و ظلمت جهان را فرا گرفت، ظهور یک مرد الهی در پرتو عنایت

حق، مورد استقبال مردم جهان قرار می‌گیرد. در این شرایط پذیرش جامعه از ندای روحانی يك منادی آسمانی بی نظیر خواهد بود، زیرا در شدت ظلمت و تاریکی، درخشندگی نور نمایان‌تر می‌گردد.

۴ - خالی نماندن زمین از حجت

حضرت علی علیه السلام فرمود: «لا تخلوا الارض من قائم بحجة الله؛ هیچگاه زمین از کسی که قائم به امر الهی باشد خالی نخواهد ماند...»

از سنت‌های دائمی الهی این است که از آغاز آفرینش، بشر را تحت سرپرستی يك راهنما و رهبر قرا ردا ده است و برای هر قوم و ملتی رسولی فرستاده تا آن رسول، مردم را از عذاب الهی بترساند و وصی و خلیفه و جانشین و امام پس از او نیز همان سیره و روش پیامبر را عمل کرده و مردم را به اهداف الهی نزدیک کرده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر در دنیا دو نفر وجود داشته باشند، یکی از آنها امام و حجت خدا است...» (۴) باز می‌فرماید: «آخرین کسی که از این دنیا خواهد رفت امام است و او حجت خدا بر خلق است و باید او آخرین نفر باشد که از دنیا می‌رود، برای اینکه کسی بدون حجت و رهبر نماند تا با خدای احتجاج کرده، شکایت نماید که تکلیف خود را در دنیا نمی‌دانسته است...» (۵)

حضرت علی علیه السلام فرمود: «بدانید زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند، ولی خداوند به خاطر ظلم و جور و اسراف مردم بر خودشان آنها را از دیدار او کور خواهد ساخت...» (۶) با توجه به روایات فوق و بررسی دوران زندگی امامان معصوم علیه السلام که هیچ کدام با مرگ طبعی از دنیا نرفتند، اگر آخرین حجت الهی نیز غایب نمی‌شد و در میان مردم حضور عادی می‌داشت، یقیناً به سرنوشت امامان دیگر دچار می‌شد، و مردم برای همیشه از فیض الهی محروم می‌شدند. خداوند متعال با حکمت بالغه اش آخرین حجت خود را به وسیله غیبت حفظ و صیانت نموده تا زمین از حجت حق خالی نماند.

۵ - نداشتن یار و یاور

یکی از علت‌های غیبت امام زمان علیه السلام نبود انصار و اصحاب جهت یاری رساندن به آن حضرت است. از روایات مختلف این نکته برداشت می‌شود که نصاب یاران حضرت مهدی علیه السلام ۳۱۳ نفر می‌باشد که با تولد و رشد آنها، یکی از موانع ظهور مرتفع می‌گردد. انصار و یاران حضرت را می‌توان

به دو گروه تقسیم کرد:

۱ - یاران خاص: که ۳۱۳ نفر می‌باشند و صفات و شاخصه‌هایی که در روایات ذکر شده، مربوط به آن‌ها می‌باشد و در زمان ظهور و حکومت جهانی حضرت، تصدی مناسب مهم حکومتی را به عهده دارند.

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «یاران خاص قائم جوانند، بین آنان پیری نیست مگر به میزان سرمه در چشم و یا مانند نمک در غذا که کمترین ماده غذا نمک است...» (۷)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «مردانی اند که گویی قلب‌هایشان مانند پاره‌های آهن است. هیچ چیز نتواند دل‌های آنان را نسبت به ذات خدا گرفتار شک و تردید سازد. سخت‌تر از سنگ هستند و...» (۸)

۲ - یاران عام: نصاب معینی ندارند. در روایات تعداد آن‌ها مختلف و در بعضی از آن‌ها تا ۱۰ هزار نفر در مرحله اول ذکر شده است که در مکه با حضرت پیمان می‌بندند. امام زمان علیه السلام با این تعداد از یاران خاص و عام، قیام جهانی خود را شروع می‌کند.

۶ - تعهد نداشتن نسبت به حاکمان جور

امام صادق علیه السلام فرمود: «يقوم القائم و ليس لاحد في عذقه عهد و لا عقد و لا بيعة؛ (۹) قائم ما در حالی ظهور می‌کند که در گردن او برای احدی عهد و پیمان و بیعتی نیست...»

برنامه مهدی موعود، با سایر ائمه اطهار علیهم السلام تفاوت دارد. ائمه علیهم السلام مامور بودند که در ترویج و انذار و امر به معروف و نهی از منکر تا سر حد امکان کوشش نمایند، ولی سیره و رفتار حضرت مهدی علیه السلام متفاوت با آنان بوده و در مقابل باطل و ستم سکوت نکرده، با جنگ و جهاد، جور و ستم و بی‌دینی را ریشه کن می‌نماید.

اصلا این گونه رفتار از علائم و خصائص مهدی موعود شمرده می‌شود. به بعضی از امامان که گفته می‌شد: چرا در مقابل ستمکاران قیام نمی‌کنی؟ جواب می‌داد: این کار به عهده مهدی ماست. به بعضی از امامان اظهار می‌شد: آیا تو مهدی هستی؟ جواب می‌داد: مهدی با شمشیر جنگ می‌کند و در مقابل ستم ایستادگی می‌نماید ولی من چنین نیستم. به بعضی عرض می‌شد: آیا تو قائم هستی؟ پاسخ می‌داد: من قائم به حق هستم، لیکن قائم معهودی که زمین را از دشمنان خدا پاک می‌کند نیستم. از اوضاع آشفته جهان و دیکتاتوری ظالمین و محرومیت مومنین

شکایت می‌شد، می‌فرمودند: قیام مهدی مسلم است، در آن وقت اوضاع جهان اصلاح و از ستمکاران انتقام گرفته خواهد شد. مومنین و شیعیان هم به این نویدها دلخوش بودند و هرگونه رنج و محرومیتی را بر خود هموار می‌کردند.

اکنون با این همه انتظاراتی که مؤمنین بلکه بشریت از مهدی موعود دارند، آیا امکان داشت که آن جناب با ستمکاران عصر بیعت و پیمان ببندد که در صورت امضاء پیمان و بیعت ناچار باشد به عهد و پیمان خویش وفادار بماند و در نتیجه هیچ وقت اقدام به جنگ و جهاد نکند؛ زیرا اسلام عهد و پیمان را محترم شمرده و عمل به آن را لازم دانسته است. از این رو در احادیث تصریح شده که یکی از اسرار غیبت و مخفی شدن

ولادت حضرت صاحب الامر علیه السلام این است که ناچار نشود با ستمکاران بیعت کند تا هر وقت خواست، قیام کند و بیعت کسی در گردنش نباشد.

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «ان الله عز و جل یخفی ولادته و یغیب شخصه لئلا یکون لاحد فی عنقه بیعة اذا خرج؛ خداوند عز و جل ولادت او را مخفی می‌کند و شخص او را از دیده‌ها پنهان می‌سازد تا هنگامی که ظهور می‌کند کسی را در گردن او بیعت نباشد..» (۱۰)

• باورق

- (۱) مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۱.
- (۲) عنکبوت/ ۲.
- (۳) شیخ صدوق، کمال الدین و اتمام النعمه، ج ۲، باب ۴۴، ج ۱۱، ص ۴۸۲.
- (۴) علامه حائری، الزام الناصب، ص ۴؛ ر. ک. زندگانی حضرت صاحب الزمان، ص ۱۶۴.
- (۵) همان مدرک.
- (۶) کافی، ج ۲، ص ۱۶۴؛ ر. ک مکيال المکارم، ص ۱۶۰.
- (۷) علامه مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳، حدیث ۱۰؛ غیبت نعمانی، باب بیستم.
- (۸) علامه مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.
- (۹) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.
- (۱۰) کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۱۰۱.

محورهای پژوهشی و تبلیغی ماه ذیحجه

مناسبتها

ماه ذیحجه الحرام، ماه فریضه حج

فلسفه حج از دیدگاه آیات و روایات
حج و فرصتها

حج فرصت اتحاد مسلمین
حج فرصت نمایش گذاشتن قدرت مسلمانان
حج فرصت خودسازی و انسان سازی
حج فرصت تمرین عملی باورها
حج فرصت صدور انقلاب اسلامی
حج فرصت تحکیم روابط و پیوند قلبها
حج فرصت زدودن کبر و غرور و خودخواهی
مکه و مدینه و فرصتها

حج بیت الله الحرام در سیره معصومین علیهم السلام
خاطراتی از مسافران بیت الله الحرام
بایسته‌ها و شایسته‌ها و سفر حج (آداب)
حاجی باید چگونه برگردد؟

اعمال حج و کمترین اختلاف در بین مذاهب اسلامی
سوغات مادی و معنوی حج
حج و پیوند با قرآن

حج و پیوند با عترت (به ویژه امام زمان علیه السلام)

اول ذیحجه الحرام؛ ازدواج حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیه السلام ۳ قمری

فرهنگ ازدواج از دیدگاه آیات و روایات
ازدواج در سیره معصومین علیهم السلام
فرهنگ دینی و ملی ازدواج (تفاوتها و شباهت ها)
ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام چگونه صورت
گرفت؟

مشکلات و موانع ازدواج
چگونه می‌توان فرهنگ ازدواج را اصلاح کرد؟

ششم ذیحجه؛ شهادت زائران حرم امن الهی و روز برائت از

مشركين (۱۳۶۶)

جايگاه برائت از كفر و شرك در مكتب تربيتي اسلام
برائت از دشمنان تنها يك واجب نيست بلكه يك رزق است.
(ورزقني البرائة من اعدائكم)
آريكا و اذنايش چگونه دشمناني هستند؟
آل سعود چرا حرمت حرم امن الهي را شكست؟
با شهداي مكه آشنا شويم
بايسته ها در ترويج فرهنگ برائت
ديدگاه هاي امام رحمه الله و رهبري در مورد فاجعه مكه
حرم امن الهي يعني چه؟

هفتم ذیحجه؛ شهادت امام باقر عليه السلام

فضائل، مناقب و كرامات امام باقر عليه السلام
زمانه و شرايط سياسي امام باقر عليه السلام
چرا امام باقر عليه السلام را شكافنده علوم مي نامند؟
پای سخنان امام باقر عليه السلام
با تربيت يافتگان مكتب امام باقر عليه السلام آشنا شويم.
ابعد مبارزه امام باقر عليه السلام با جبهه باطل
تحليلي از حوادث بعد از عاشورا؛ امام سجاد عليه السلام و
جذب، امام باقر عليه السلام و تشكيل مدرسه، امام صادق عليه
السلام و تبديل مدرسه به دانشگاه
تحليلي از انتقال قدرت از امويان و مروانيان به عباسيان
(بهترين فرصت براي امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه
السلام)
زمينه ها و عوامل شهادت امام باقر عليه السلام
بايسته ها در الگوگيري عملي و واقعي از زندگي معصومين
عليهم السلام

هشتم ذیحجه، روز ترویج (حرکت امام حسين عليه السلام از مکه به سمت عراق)

تحليلي از مراحل حرکت امام حسين عليه السلام
حرکت از مدينه به مکه
استقرار در مکه
حرکت از مکه به عراق

توقف در نینوا (کربلا)
چرا امام حسین علیه السلام حج را بدل به عمره کرد؟
حجاج به سمت حرم و حرم در حال هجرت
تحلیلی از ریزشها و رویشها در مراحل سفر امام حسین علیه
السلام
پای سخنان امام حسین علیه السلام در روز ترویه

نهم ذیحجه

روز عرفه

جایگاه عرفان، معرفت و عرفه در سیر معنوی انسان
عدم معرفت از بزرگترین مشکلات و موانع رشد بشریت
عرفه و فرصتها

فرصت نیایش

فرصت توبه و انابه

فرصت تصمیم گیری

فرصت بهره گیری از قرآن و عترت

فرصت انس با امام زمان علیه السلام

فرصت عرضه خود به امام حسین علیه السلام

انواع معرفتها و معرفت به حق چیست؟

عوامل کسب معرفت

موانع کسب معرفت

مراحل کسب معرفت

آثار کسب معرفت

پیامدهای فقدان معرفت صحیح

شهادت حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام

حضرت مسلم بن عقیل را بهتر بشناسیم

با یاران امام حسین علیه السلام (مسلم بن عقیل)

با خانواده عقیل آشنا شویم

کوفیان با حضرت مسلم چگونه برخورد نمودند؟

انگیزه‌های بی وفایی کوفیان در برخورد با سفیر امام حسین

علیه السلام

شهادت مسلم بن عقیل علیه السلام

دهم ذیحجه؛ عید سعید قربان

عید قربان، عید تقرب به خداوند است.

عوامل و موانع تقرب به خداوند
سیر اعمال حج بهترین زمینه تقرب به خدا
اعمال و آداب عید سعید قربان
سیره معصومین علیهم السلام و بزرگان دین در عید سعید
قربان

نماز عید، آداب و آثار
عید سعید قربان و فرصتها
فرصت ارتباط با خدا
فرصت صلہ رحم
فرصت پاکسازی دل از آلودگیها
فرصت تحکیم روابط و پیوندها
فرصت نمایش اقتدار اسلام و مسلمین
رابطه قربانی و حلق (تقصیر) با تقرب به خدا
قربانی مظهر قطع وابستگی و دفع آرزوها
رمی جمرات، مظهر مبارزه دائمی با شیاطین جن و انس

پانزدهم ذیحجه؛ ولادت امام هادی علیه السلام

فضائل، مناقب و کرامات امام هادی علیه السلام
زمانه امام هادی علیه السلام را بهتر بشناسیم
پای سخنان گهربار امام هادی علیه السلام
تربیت یافتگان مکتب امام علی النقی علیه السلام
خاطراتی از سفر به سامرا
ابعاد مبارزه امام هادی علیه السلام با جبهه باطل
تقویت عنصر نیابت و وکالت در عصر امام هادی علیه السلام،
مقدمه غیبت امام عصر علیه السلام
امام هادی علیه السلام و زیارت جامعه کبیره
امام هادی علیه السلام و توسل به امام حسین علیه السلام
زیارت جامعه کبیره منشور امام شناسی

هجدهم ذیحجه؛ عید سعید غدیر

عید سعید غدیر، عید ولایت و امامت
جایگاه امامت و ولایت در مکتب تربیتی اسلام
عید سعید غدیر و فرصتها
فرصت تحکیم مبانی اعتقادی
فرصت تحکیم پیوندهای عاطفی

فرصت زدودن کدورتها
فرصت توسل به اهل بیت علیهم السلام
فرصت انس با خدا
تاکیدات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر مساله ولایت
هزینه‌های تثبیت ولایت در تاریخ اسلام
انگیزه منافقین در تخریب جایگاه ولایت و امامت
ولایت فقیه استمرار غدیر در عصر غیبت
امام خمینی رحمه الله احیاگر حدیث ثقلین
غدیر رمز استمرار توحید و نبوت
انحراف از غدیر بزرگترین خیانت به بشریت

بیست و چهارم ذیحجه؛ روز مباهله

مباهله چیست؟
پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و هدف از طرح مباهله با
علمای مسیحیت
زمینه‌ها، عوامل، آثار و برکات مباهله
تثبیت جایگاه اهل بیت علیهم السلام از برکات مباهله
اثبات حقانیت اسلام از دستاوردهای مباهله

تبلیغ در سیره و گفتار عارفان (۷) تبلیغ آینه محبت و عشق ورزی

اساس و قوام زندگی اجتماعی مبتنی بر نوعدوستی، محبت به
یکدیگر، عشق، علاقه و احترام است و رحم و شفقت و دلسوزی
نسبت به دیگران، در فطرت پاک انسان‌ها، به ودیعه نهاده شده
است.

در شریعت جهانی اسلام تاکید زیادی بر محبت و دوستی شده و
به عنوان رکن مهم و اصلی ایمان مطرح گردیده است. امام
صادق علیه السلام می‌فرماید: «هل الايمان الا الحب والبغض فی
الله (۱)؛ آیا ایمان جز دوستی و دشمنی در راه خداست؟» چه
زیباست که این گوهر گران بها و پرقیمت زندگی را نثار
مؤمنان و یکتاپرستان کنیم. و کیمیای عشق و علاقه خود را از
آنان دریغ نورزیم.

کمال الدین حسین کاشفی بیهقی گفته است: «رحمت و شفقت يك

رکن از ارکان دین است؛ چنان که از مضمون این حدیث استفاده می‌شود: «التعظیم لامرالله والشفقة علی خلق الله» قصر دین تبلیغ در سیره و گفتار عارفان (۷)

را بر این دو ستون (تعظیم امرالهی و شفقت بر بندگان خدا) بنا کرده اند و خانه شرع را بر این دو قاعده نهاده اند.» (۲)

صاحب کتاب «آینه مکارم» گوید:

«این مطلب پوشیده نیست که صلاح و سامان اجتماع، در سایه الفت، انس و محبت بین افراد آن اجتماع حاصل می‌شود؛ یعنی، جامعه وقتی سعادت‌مند است که هر چه بیشتر بین افراد آن جامعه انس، مودت و الفت باشد... صلاح و سامان و رشد جامعه مبتنی بر این امر است و ارسال رسل و انزال کتب هم برای همین هدف بوده است؛ یعنی ایجاد الفت، انس، تعاون، همکاری و همیاری میان بشر...» (۳)

تبلیغ، آینه تمام نمای محبت

کارسازترین شیوه در تبلیغ و ارشاد، محبت است. بزرگترین معجزه يك مبلغ، در مهربانی و نیک دلی او نهفته است. پایه و اساس تربیت دینی، پرورش اخلاقی، تزکیه و تهذیب نفوس، هدایت و ارشاد و...، دوستی با مردم و ابراز عشق و علاقه به آنان است.

نشانه‌ها و آثار دوستی را می‌توان در دل‌سوزی، شفقت و رحمت، انس و علاقه، خیرخواهی، نرمی در گفتار، ملایمت در برخورد، مهربانی، عطوفت، خوش اخلاقی، دوری از خشم و غضب و... دانست.

به یقین می‌توان گفت که: «تبلیغ و ارشادی که همراه با محبت و شفقت باشد، بهترین و ماندنی‌ترین آثار را به جای خواهد گذاشت.»

در جهان دست

فطرت مسلم سراپا شفقت است

و زبانش رحمت است

مبلغان، باید با رفتار و گفتار خود ثابت کنند که وعظ و نصیحت و تبلیغ آنان، نه از سر مال دوستی و مقام خواهی است و نه از سر دشمنی و سخت‌گیری؛ بلکه تنها از روی شفقت، دل‌سوزی و علاقه به زندگی سعادت‌مندان، اخلاقی و معنوی برای مردم است.

خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: «محببت اخیار، چون از انتظار منفعت و لذت حادث نشده باشد؛ بلکه موجب آن مناسبت جوهر بود و مقصد ایشان خیر محض و التماس فضیلت باشد، از شائبه مخالفت و منازعت منزّه ماند و نصیحت یکدیگر و عدالت در معامله... به تبعیت حاصل آید.» (۴)

پس شخصی که دیگری را دوست دارد، نمی‌تواند شاهد گمراهی، فساد، معصیت و نگون بختی او و در نهایت داخل شدن وی در عذاب باشد.

در نتیجه بهترین دارایی خود (دانش و علم) را به او هدیه می‌کند تا او راه سعادت و نجات را بیابد و از برکات نصیحت، ارشاد و تبلیغ بهره مند گردد. از این رو است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «نصیحت و خیرخواهی برای مؤمن، بر مؤمن واجب است.» (۵)

«محببت و شفقت» جایگاه والایی در سخنان و سفارش‌های قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیه السلام، عارفان و دانشمندان دینی دارد. قرآن کریم، بارها به این ویژگی پسندیده و انسانی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده و آن را باعث موفقیت و کامیابی آن حضرت در هدایت مردم تلقی کرده و ایشان را مهربان، رؤوف و تشنه هدایت دانسته است: «لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم»؛ (۶) «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است.»

از سوی دیگر، به پیامبر صلی الله علیه و آله [و همه مبلغان دین] هشدار می‌دهد که اگر ملایمت و عطوفت به خرج ندهد و برخورد خشنی با مردم داشته باشد، آنان از اطراف حضرت رسول، پراکنده خواهند شد: «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولك»؛ (۷)

«پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.»

شور درویش و

نور خورشید و مه از عشق است عشق

شه از عشق است عشق

آتش عشق است

جوشش عشق است کاندلر می‌فتاد

کاندر نی فتاد

(مولوی)

گفتارهای عارفان و دانشمندان

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «و اما حق المستنصح ان تؤدی الیه النصیحة ولیکن مذهبك الرحمة له؛ (۸) حق کسی که از تو نصیحت می‌خواهد این است که او را تا حد توانایی ات نصیحت کنی و با او مدارا کرده و مهربان باشی.»

«نصیحت» ، به معنای پند و اندرز خالصانه و خیرخواهانه است و رکن اساسی تبدیغ، ارشاد و نصیحت دیگران است، پس باید با خیرخواهی و دلسوزی برای دیگران باشد.

با ده خاک آلودتان مجنون کند
صاف اگر
باشد، ندانم چون کند

(مولوی)

عارف الهی مرحوم بهاری همدانی انگیزه تبدیغ را رحمت و شفقت بر بندگان دانسته و می‌نویسد: «فرقه دیگری [از مبلغان و واعظان هستند] که تهذیب اخلاق کرده و تصفیه نفس کدورات نموده و نفس را از شواغل و علایق دنیویه استخلاص فرموده و طمع خود را از خلق به سوی حق گردانیده و رحمت و شفقت بر عباد او را بر هدایت و ارشاد واداشته...» (۹)

عالم ربانی ملا مهدی نراقی نیز از این باب می‌گوید:

«از واعظان [کسی است] که اهل تهذیب اخلاق و مراقبت دل و پاکی درون از آلودگی باشد و دنیا در چشمش کوچک نماید و طمع از خلق بریده و التفاتی به آن‌ها نداشته باشد و مهربانی و شفقت بر بندگان خدا، او را به نصیحت و موعظه و رها ساختن ایشان از بیماری‌های گناهان فراخوانده باشد...» (۱۰)

راغب اصفهانی گفته است:

«از علل و اسباب برقراری نظام آفرینش و استواری امور مردم، یکی محبت است؛ و دیگری عدالت.» خداوند می‌فرماید: «به تحقیق آنان که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند؛ خداوند بخشنده، برای آنان محبتی [در نزد دیگران] قرار می‌دهد.» (۱۱) یعنی خداوند چنین افرادی را محبوب قلوب دیگران قرار می‌دهد... و این بیانگر این نکته است که با دوستی و محبت، بهتر می‌توان عقاید و افکار دینی را بین مردم رواج داد. حتی بیشتر از خشونت و تندخویی؛ زیرا خشونت

موجب تنفر است، ولی محبت، الفت آور می‌باشد.» (۱۲)
روشن است که اگر تبلیغ و وعظ، حالت شفقت و دلسوزی به
خود گیرد، کارسازتر و مؤثرتر خواهد افتاد زیرا:

۱. مبلغ محبوب قلوب مردم می‌شود؛
۲. تبلیغ از روی حقد، کینه، دشمنی و ستیزه جویی نیست؛
۳. برای پول - شهرت و دنی نمی‌باشد؛
۴. برای آزار و اذیت یا تحکم و فرمان دادن نیست؛
۵. از روی خودخواهی، غرور و حقیر پنداشتن دیگران نیست؛
۶. برای صرف انجام وظیفه نیست و فراتر از آن است؛
۷. امری انسانی، الهی و از سر نوع دوستی و خیر خواهی
است.

البته این امر، مستلزم آن است که مبلغ با بیانی نرم و
توام با عطوفت با مردم... [حتی گناه کاران و مفسدان] سخن
گوید و از درشت گویی، دشنام و تحقیر دیگران و یا رفتارهای
ریاکارانه پرهیزد.

عارف مشهور مرحوم ملکی تبریزی می‌گوید: «و اعظ در خلال
سخنانش، با نرمی و مدارا و بیانی ساده و به روش پیامبران،
به حقیقت حقه اشاره و با بیانی لطیف و الفاظ معروف
دینی... این حقایق را به اذهان نزدیک کند.» (۱۳)
دانشمند والا مرتبه، مرحوم محدث قمی رحمه الله، نیز گفته
است:

« [مبلغ دینی باید] با نرمی و مدارا رفتار کند که نرمی
در همه کارها، اصلی است اساسی و بزرگ. در پایان وصیت خضر
به حضرت موسی آمده است: «هیچ کس را بر گناهی سرزنش مکن.
دوستترین کارها نزد خدای تعالی، سه چیز است، میانه روی به
هنگام توانگری، گذشت در توانایی و قدرت بر کیفر و نرمی با
بندگان خدا. هر کس در دنیا با دیگری نرمی کند، خداوند در
آخرت با او نرمی و مدارا کند.» (۱۴)

از محبت تلخ‌ها شیرین شود
مسها زرین شود
از محبت دردها، صافی شود
دردها، شافی شود
از محبت مرده زنده می‌کنند
محبت شاه، بنده می‌کنند
این محبت هم نتیجه دانش است
از محبت
کی گزافه

بر چنین تختی نشست

(مولوی)

امروز جامعه ما - به خصوص نوجوانان و جوانان - تشنه معنویت و اخلاق و شیفته برخورد های نیک هستند. ظواهر تمدن غرب و هجمه های شیطانی آنان چنان در تار و پود جوانان رخنه کرده که جز با عشق و ایثار نمی توان با آنان صحبت کرد. جوانان، دشمن دین و معنویت یا روحانیت نیستند؛ بلکه از امر و نهی و بایدها و نبایدها فرار می کنند. آنان گرفتار دام های تباه کننده مفسدان، فاسقان و مغلظه بازان هستند و تنها با محبت و دوستی و زبان ملایم می توان با آنها صحبت کرد و از محاسن و فضایل مکارم اخلاقی سخن گفت. باید با جوانان دوستی کرد و از روی دلسوزی، به پند و نصیحت پرداخت و در این راه، سختی ها، ناسزاگویی ها و نافرمانی ها را تحمل نمود.

جهان عشق

تو ای شیخ حرم شاید ندانی
را هم محشری هست

نه او را

گناه و نامه و میزان ندارد
مسلمی، نی کافری هست

(اقبال)

با شیوه عشق و محبت، هم بین خود مردم و نیز بین آنان و مبلغان دینی، الفت و انس ایجاد می شود و هم شراره های عشق الهی در درون آنان فروزان می گردد. در این صورت آنان به سوی معشوق و محبوب حقیقی رهنمون می شوند.

راهکارهای بایسته تبلیغی

واعظان و مبلغان با توجه به این ایده، رفتاری مناسب و اخلاق و برخوردی خدایسنده دارند، یعنی؛
۱. شفقت و دلسوزی خود را شامل همه می کنند. در این صورت به افراد گناه کار، عصیانگر و فاسد نیز از روی ترحم و خیرخواهی نگاه می کنند و حتی در مورد خود نیز، دلسوز و شفیق هستند.

«ابراهیم اطروش می گوید: در کنار رود دجله همراه معروف کرخی نشسته بودیم؛ ناگهان عده ای از جوانان را دیدیم که در قایقی نشسته و از رودخانه رد می شدند. آنان در ضمن حرکت، سرگرم لُهو و لُعب بوده و به رقص و آوازه خوانی مشغول

بودند.

بعضی از نزدیکان معروف کرخی، به او گفتند: آیا نمی‌بینی که آنان معصیت خدا را انجام می‌دهند؟ سزاوار است که نفرینشان بکنی!

معروف دست‌هایش را بلند کرد و گفت: «خداوندا، همان طور که آنان را در دنیا شاد نموده‌ای، در آخرت هم شادشان بفرما». نزدیکانش گفتند: ما می‌خواستیم تو برای آنان نفرین کنی؛ ولی برای آن‌ها دعا کردی؟! معروف در جواب گفت: منظورم این است که اگر خدا بخواهد آن‌ها را در آخرت شاد بفرماید، وسایل توبه کردن آنان را فراهم می‌آورد و باعث می‌شود که آنان به سوی خدا بازگشت کنند.» (۱۵)

۲. رفتاری متین، همراه با خونسردی، منطقی، و محبت آمیز از خود ارائه می‌دهند.

۳. مفید و مختصر صحبت می‌کنند و نفع مردم را همراه با خشنودی الهی در نظر دارند:

صاحب «المراقبات» نوشته است: «واعظ باید مانند پدری دانا که در تربیت فرزندان خود، در پی اصلاح آنان است [نه زیان رساندن به آنان] مصالح و منافع آن‌ها را در نظر گرفته و به حال آنان مفید باشد.» (۱۶)

۴. در وعظ و ارشاد و امر به معروف، احترام و شخصیت طرف مقابل را حفظ می‌کند و بر احدی، طعنه نمی‌زند.

صاحب رساله «میزان المعرفة» می‌گوید: «اگر واعظ و روضه خوانی! بر منبر آن گوی که گفته باشند و خودت به آن گفتار معتقد باشی و طعن بر احدی مزن که مبعوض گردی و در کلامت وقعی نماند. در نکوهش طایفه مبرم مباش که وعظ تو دلپذیر نگردد.» (۱۷)

۵. اگر نصیحت و سخنشان را نپذیرفتند، آنان را طرد نمی‌کنند و موجب آزار و ناراحتی کسی نمی‌شوند. صاحب «تذکره المتقین» ضمن سفارش به نیک رفتاری، می‌گوید: «... نه این که مردم از او در حذر باشند که آزارش به آن‌ها نرسد.» (۱۸)

۶. در ایجاد خوف و رجا، افراط نمی‌کنند و گناهکاران را بر معصیتشان جری نمی‌سازند و با رفتار خود باعث گریز از دین و یاس و ناامیدی نمی‌شوند. مرحوم ملکی تبریزی گوید: «واعظ نباید در ترسانیدن و یا امیدوار کردن، آن قدر زیاده روی کند که شنوندگان، مایوس یا مغرور شوند و یا چیزی

بگویند که شنونده غلو و زیاده روی کند.» (۱۹)

مولا محمدمهدی نراقی رحمه الله گویند: «شکی نیست [که برخی از واعظان] گمراه اند و دیگران را نیز گمراه می‌کنند؛ زیرا سعیدشان گفتن چیزی است که توده مردم را خوش آید تا بدین وسیله به اغراض فاسد خود برسند. از این رو پیوسته آنچه امید [نابه جا] را تقویت می‌کنند، به زبان می‌آورند و بدین سان، جرات و گستاخی مردم بر گناهان و میل و رغبتشان به دنیا افزون می‌شود، به خصوص اگر خود این واعظ نیز به دنیا راغب و مایل باشد و از رسیدن مال به دستش شادمان گردد... پس چنین شخصی بیش از آن که دیگران را اصلاح کند، فاسد می‌سازد...» (۲۰)

۷. از تبلیغ و ارشاد دیگر مبلغان، خشنود و خرسنداند و بر آنان در هدایت کردن مردم، حسد نمی‌ورزند.

۸. نصایح و پندهای دیگران را در مورد خود با روی گشاده و آغوشی باز می‌پذیرند و در صدد اصلاح اخلاق و رفتار خود برمی‌آیند.

۹. مخاطبان را اشخاصی فهیم، دانا، دارای شخصیت و کرامت می‌دانند و از همین راه (کرامت و ارزش انسانی) به تبلیغ و ارشاد آنان می‌پردازند.

۱۰. متواضع، خوشرو و خونسرد هستند و از رفتارهای مصنوعی و ریاکارانه می‌پرهیزند. مرحوم بهاری همدانی نوشته است: «از جمله خصوصیات عالم [و مبلغ] آن است که به خاطر خدای بزرگ، متواضع و فروتن باشد...» (۲۱)

۱۱. صبر و بردباری فراوانی در این زمینه دارند و بر ناسزاگویی دیگران، شکیبا و صابرند. صاحب «تذکره المتقین» می‌گوید: «[واعظ و مبلغ] باید صفتش این باشد که هر قدر اذیت و آزارش کنند، متحمل شود و به خوشی قبول کند و بگوید: «اللهم اهد قومی فانهم لایعلمون؛ خدایا قوم مرا هدایت کن؛ زیرا آنان نمی‌دانند.» (۲۲)

۱۲. در بیان احکام و دستورات الهی سخت‌گیری نمی‌کنند و آن‌ها را به صورتی زیبا و دلپسند ارائه می‌دهند. مرحوم ملکی تبریزی نوشته است: «[واعظ] نباید با سخت‌گیری به بندگان و گفتن چیزهایی که مردم نمی‌توانند انجام دهند، آن‌ها را متذفر و موجب بیزارای مردم از خیر، شرع، عبادات، علوم، پیامبران و خدای متعال گردد.» (۲۳)

۱۳. از آن جایی که دلسوز همه هستند، تفرقه و اختلاف ایجاد نمی‌کنند و بر جهل و نادانی مردم نمی‌افزایند. صاحب المراقبات گوید: « [واعظ] نباید، مردم را در نادانی بیندازد یا فتنه انگیزی کند و باعث قتل، تاراج، اسارت و سایر ضررهایی شود که ممکن است به مسلمین برسد.» (۲۴)

علم حق، غیر از شریعت هیچ نیست
جز محبت هیچ نیست

(اقبال)

طیب مشفق

مبلغان فرزانه، همواره مانند طیبی دلسوز و خیرخواه، به درمان امراض روحی مردم می‌پردازند و جامعه را از امراض تباه کننده، پاک می‌کنند. طیبیان حاذق، با دلسوزی و علاقه فراوان، بیماران خود را معاینه می‌کنند، آن گاه به مداوا و درمان آنان می‌پردازند، هر آنچه که به نفع آنان است، تجویز می‌کنند و هر چیزی که برای آن‌ها ضرر دارد، از آن منع می‌نمایند.

مبلغان و ارشادگران نیز، با دلسوزی به مداوای بیماران مبتلا به مرض گناه و معصیت می‌پردازند و برای هر کس و طایفه و شغل و سنی، داروها و راهکارهای معین و مفیدی ارائه می‌کنند.

عارف الهی ملکی تبریزی رحمه الله می‌گوید: «وا عظ با ید شنوندگان خود را بیمارانی که مبتلا به امراض معنوی مختلفی اند دانسته، خود را طیب معالج و سخنان و موعظه هایش را، داروها و معجون‌هایی بدانند که می‌خواهد آنان را با آن معالجه کند.» (۲۵)

عارف ربانی مرحوم بهاری همدانی نیز می‌گوید: «عمده مطالب این که... نظر او، نظر طیب مشفق باشد. ببینند به چه نحو اصلح به دین و دنیای او است، آن نحو سلوک کند.» (۲۶)

عاشقان را کار نبود با وجود
راهست بی سرمایه سود
جان تلخ و شور، پیش او برند
دریای شیرین را خرنند

جان چون

گفتنی است که خداوند از همه مهربان‌تر و دلسوزتر برای انسان‌ها است و صلاح و خیر آنان را بیشتر از هر کس می‌داند.

پس از خدای تعالی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به همه، مهربان و رئوف بود و در جهت هدایت و ارشاد مردم سر از پا نمی‌شناخت، مشکلات و سختی‌ها را تحمل می‌کرد؛ ملایم و خوش برخورد بود، سپس امامان معصوم علیهم السلام و در مرتبه بعد عارفان و دانشمندان الهی حائز این صفت خدا پسندانه می‌باشند. در تفسیر نمونه درباره این ویژگی نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

خداوند می‌فرماید: «ما از جانب خود رسولی از خودتان برای هدایتتان فرستاده ایم که از فرط محبت و نوع پروری، نادانی و گمراهی شما بر او سخت می‌آید و نمی‌تواند تحمل کند. بر آسایش و نجات شما بسیار حریص و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است. مخصوصاً این که به جای «منکم» در این آیه «من انفسکم» آمده است که اشاره به شدت ارتباط پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم است. گویی پاره‌ای از مردم، از روح جامعه در شکل پیامبر ظاهر شده است. به همین دلیل، تمام دردهای آن‌ها را می‌داند؛ از مشکلات آنان آگاه و در ناراحتی‌ها، غم‌ها و اندوه‌ها با آنان شریک است و با این حال تصور نمی‌شود سخنی جز به نفع آنان بگوید و گامی جز در راه آن‌ها بردارد...» (۲۷)

• باورق

- ۱) امام صادق علیه السلام.
- ۲) الرسالة العلمية، ص ۱۴۵.
- ۳) آینه مکارم، روح الله خاتمی رحمه الله، ص ۷۱.
- ۴) اخلاق ناصری، خواجه نصیر طوسی، ص ۲۶۷.
- ۵) علم اخلاق اسلامی، ص ۲۵۶.
- ۶) توبه / ۲۸.
- ۷) آل عمران / ۱۵۹.
- ۸) من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۶.
- ۹) تذکرة المتقین، ص ۱۰۴.
- ۱۰) جامع السعادات، ج ۳، ص ۳۰.
- ۱۱) تحریم / ۱۶.
- ۱۲) کرانه سعادت، ترجمه الودیعة الی مکارم الشریعة، ج ۱، ص ۲۱۶.

- (۱۳) المراقبات (اعمال السنة) ، ص ۲۹۱ .
- (۱۴) مجله حوزه، شماره ۴۷، ص ۹۲ .
- (۱۵) المحجة البيضاء، ج ۷، ص ۲۶۷ .
- (۱۶) المراقبات (اعمال السنه) ، ص ۲۸۷ .
- (۱۷) ضمیمه «عرفان الحق» ، ص ۲۶۲ .
- (۱۸) تذكرة المتقين، ص ۱۳۰ .
- (۱۹) المراقبات، ص ۲۸۵ .
- (۲۰) علم اخلاق اسلامی، ص ۳۵۷ .
- (۲۱) تذکره المتقين، ص ۱۳۱ .
- (۲۲) همان، ص ۱۳۰ .
- (۲۳) المراقبات، ص ۲۸۵ .
- (۲۴) همان .
- (۲۵) همان، ص ۲۸۹ .
- (۲۶) تذكرة المتقين، ص ۷۱ .
- (۲۷) تفسير نمونه، ج ۸، ص ۲۰۶ .

جلوه‌هایی از هجرت‌های علما (۹)

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سیدتقی طباطبایی هجرتی در عصر حاضر

حجت الاسلام والمسلمین سید تقی طباطبایی که در سال ۱۳۱۸ هـ ش در جوار بارگاه با عظمت مولی الموحدين دیده به جهان گشود، سال‌های زیادی در حوزه علمیه نجف از محضر اساتید والامقامی چون حضرت امام قدس سره بهره برده و در کنار تحصیلات حوزوی موفق به اخذ لیسانس زبان و ادبیات عرب از «کلیة الفقه» دانشگاه بغداد - که به دست مرحوم مظفر تاسیس شده - نائل گردید. ایشان در سال ۱۳۵۴ هـ ش به ایران مهاجرت نمودند.

آنچه در پیش رو دارید خلاصه مصاحبه‌ای است که چندی قبل با ایشان انجام شد. با کمال تشکر از ایشان که وقت خود را در اختیار ما گذاشتند توجه شما را به آن جلب می‌کنیم:

در سال ۱۳۶۱ هـ ش با پیشنهاد عده‌ای از مسلمانان لبنانی الاصل مقیم برزیل که برای شرکت در جشن‌های سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی به ایران آمده بودند و با آن‌ها آشنا شده بودم، برای امر تبلیغ به کشور برزیل هجرت نمودم. ابتدا به

صورت آزمایشی دو ماه در شهر سائوپولو (پایتخت برزیل) بودم و چون زمینه را برای تبلیغ و فعالیت مساعد یافتم و مردم را تشنه معارف دیدم تصمیم به اقامت در برزیل گرفتم، خصوصا که مسلمانان و شیعیان آنجا عرب بودند و من هم به عربی تسلط کامل داشتم.

از اولین اقدامات ما در آنجا بنای مسجد عظیمی بود با ظرفیت ۱۵۰۰ نمازگزار که زمین آن را جمهوری اسلامی به مبلغ ۲ میلیون دلار خریداری کرده بود. این مسجد در قلب شهر صنعتی سائوپولو قرار داشت که از ۱۵ میلیون جمعیت آن، ۴۰ هزار نفر مسلمان هستند. گرچه مهندسين آنجا از معماری به سبک اسلامی اطلاعی نداشتند اما سعی ما این بود که تا حد امکان مسجد را به سبک مساجد اسلامی بنا کنیم، ساختمان مسجد با کمک مردم آغاز شد و در کنار آن کتابخانه، کلاس، آبدارخانه، آشپزخانه و سایر متعلقات و ضروریات در نظر گرفته شد.

پس از مدتی از سائوپولو به شهر کوری تابا منتقل شدیم و برادر کوچکتر خودم سید محسن را که به آنجا برده بودم به جای خود گذاشتم و ایشان مسائل تبلیغی و ادامه کار ساختمان مسجد را به عهده گرفت.

در کوری تابا

در مدتی که در شهر کوری تابا بودیم با دشواری‌ها و مشکلات بسیار مواجه شدیم که بخش عمده‌ای از آن‌ها را افراد به ظاهر مسلمان، که مخالف فعالیت‌های ما بودند ایجاد نموده و بسیاری از اوقات کارشکنی می‌کردند، اما ما بدون ذره‌ای توجه به آن‌ها یا عقب‌نشینی، به کار و فعالیت خود ادامه می‌دادیم. در مقابل، دوستان بسیاری هم بودند که علاقمند به انقلاب و اسلام بودند و با ما همکاری می‌کردند.

در شهر کوری تابا چون محلی برای فعالیت‌های خود نداشتیم و تنها یک مسجد وجود داشت که سفارتخانه‌های کشورهای اسلامی ساخته بودند و امام جمعه آن را هم مصر فرستاده بود، ما هم از آن مسجد استفاده کردیم و آنجا را پایگاه فعالیت‌های خود قرار دادیم.

امام جمعه آن مسجد که مصری بود فقط هر هفته یکبار برای نماز جمعه لباس روحانی می‌پوشید و نماز جمعه را می‌خواند و

به مسائل اساسی هم نمی‌پرداخت و خطبه را به روش سنتی اقامه می‌کرد، با همان مطلب ثابت. همه مسلمانان هم اعم از شیعه و سنی در نماز جمعه شرکت می‌کردند، اما مسجد در بقیه ایام هفته در اختیار ما بود و ما ظهر و شب نماز جماعت داشتیم و گاهی تا پاسی از شب در آنجا به بحث و گفت‌وگو می‌پرداختیم. فعالیت چشمگیر ما همراه با رابطه حسنه‌ای که با مردم داشتیم سبب شد تا از پایگاه مردمی قوی برخوردار شویم و مسجد به پایگاهی فعال تبدیل گردد و کم‌کم به طور کامل در اختیار ما قرار گیرد و ما نام مسجد را، مسجد امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشتیم.

دوستان امام و انقلاب علاقه زیادی از خود نشان می‌دادند و می‌خواستند عکس امام رحمه الله را در مسجد نصب کنند، اما امام جمعه مذکور مخالفت کرد و عکس را برداشت، مردم هم صراحتاً به او گفتند ما نمی‌خواهیم تو امام جمعه باشی و اصرار می‌کردند ما این مسئولیت را بپذیریم ولی ما توجهی نمی‌کردیم، خصوصاً که می‌گفتم باید اجازه ولی فقیه را کسب کنم.

بعد از آن در سفری به ایران خدمت حضرت امام رحمه الله رسیدم و بعد از بیان وضعیت آنجا و تقاضای مردم، امام فرمودند: «اقامه جمعه کنید.» وقتی که مردم از این حکم امام مطلع شدند و دیدند که مانع بر طرف شده، برای اقامه نماز جمعه اصرار زیادی کردند و این که حتی یک هفته ایشان بخواند و یک هفته ما. تا این که یک هفته که شیخ به مسافرت رفته بود مردم با شور و شوق حاضر شدند تا نماز جمعه را به امامت ما بخوانند اما با در بسته مسجد مواجه شدند و پلیس اجازه ورود به مسجد را نداد، ما هم با کمال خونسردی در پیاده رو مسجد نماز جمعه را اقامه کردیم و بدون خشونت برگشتیم. هفته بعد هم موضوع تکرار شد. بعد از این جریان پلیس اقامت ما را که تازه تمدید شده بود گرفت و گفت ظرف مدت هشت روز باید از اینجا بروید، ما هم در روز هشتم به شهر دیگری که هم مرز آرژانتین و پاراگوئه است رفتیم. خصوصیت این شهر آن بود که جزء مناطق آزاد، و یک شهر سیاحتی بود، لذا نیازی به گرفتن اقامت نداشت. حدود ده ماه در آنجا بودیم که یک شب هنگام افطار به خانه ما ریخته و مرا بازداشت کردند. آنان تصمیم به اخراج ما گرفته بودند،

اما مردم علاقمند به بهانه آوردن غذا و... دائما می‌آمدند و اظهار نگرانی می‌کردند. گرچه آن‌ها برای دلداری ما آمده بودند اما ما آن‌ها را دلداری می‌دادیم.

بالاخره پس از چهار سال اقامت در برزیل برگه عبوری با مهر «خروج بدون عودت» به ما داده و ما را اخراج کردند. در مدت این چهار سال، در پوشش تدریس زبان عربی با بچه‌ها کار کردیم تا جایی که گاهی بچه‌ها پدر و مادر خود را وادار به نماز و حجاب و... می‌کردند، گاهی هم مردم می‌گفتند: شما بودید که اسلام را به اینجا آوردید و وقتی ما می‌گفتیم شما قبلا هم مسلمان بودید، با تمام وجود می‌گفتند: تعارفی نداریم، شما ما را مسلمان کردید و قبل از آن فقط نامی از اسلام برای ما باقی مانده بود.

از دیگر اقدامات ما در شهر مرزی «فزی فاستو» تاسیس يك حسینیه بزرگ و يك مدرسه غیرانتفاعی بود که حدود ۲۰۰ دانش آموز دختر و پسر داشت. البته این مدرسه در کنار مدارس دولتی است یعنی روزانه دو ساعت علاوه بر درس‌های رسمی، در این مدرسه دروس عربی و اسلامی تدریس می‌شد.

در مدت اقامت ما در برزیل جریان جالبی اتفاق افتاد و آن این‌که: پیر مرد مسیحی هفتاد ساله‌ای به نام ابراهیم داود گاهی به ما سر می‌زد، روزی به ما خبر دادند که مریض شده، به عیادت او رفتیم، در اطاق سی - سی - یو بیمارستان بود و لحظات آخر عمر را سپری می‌کرد. چشم‌هایش بسته بود اما حواسش هنوز کار می‌کرد، به او گفتیم: تو که خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله را قبول داری و من از آن‌ها برای تو صحبت کرده‌ام پس شهادتین را بگو تا خدا تو را ببخشد و وارد بهشت شوی. او هم با اخلاص شهادتین را گفت و بعد گفت: «انا لله و انا الیه راجعون» و از دنیا رفت.

فردای آن روز که جمعه بود، بعد از نماز جمعه گفتند: جنازه آن پیرمرد در کلیسا است و مردم برای تسلیت به آنجا می‌روند، ما هم دسته جمعی رفتیم و چون او مسلمان از دنیا رفته بود به خانواده‌اش گفتیم اجازه می‌دهید برای او طلب مغفرت کنیم؟ آن‌ها از این‌که يك روحانی مسلمان این را می‌گوید خوشحال شدند و گفتند اشکال ندارد، ما هم به این بهانه نماز میت برایش خواندیم و وقتی کشیش آمد و ناراحت شد، خانواده میت از ما حمایت کردند. (چون ما می‌دانستیم او

مسلمان از دنیا رفته، وظیفه ما خواندن نماز بود، اما بقیه اعمال مانند کفن و دفن و... را نمی‌توانستیم انجام دهیم لذا از ما ساقط بود.)

مطلب دیگر این که خیلی از مسلمانان با مسیحیان ازدواج می‌کردند و ما آن‌ها را دعوت می‌کردیم و پس از ساعتی گفت و گو، طرف مقابل به اسلام مشرف می‌شد و ما دوباره صیغه عقد برایشان جاری می‌کردیم و به این شکل عده زیادی از مسیحیان مسلمان می‌شدند.

هجرت به کشور غنا

پس از مدتی پیشنهاد شد به کشور غنا برویم. کشوری در خط استوا با آب و هوای بسیار گرم و طاقت فرسا که مرض رسمی آنان مالاریا است و فقر و عقب ماندگی از جنبه‌های مختلف در آنجا بیداد می‌کند. ابتدا به صورت آزمایشی سه ماه به «اکرا» پایتخت غنا رفتیم و به علت نبودن خانه مستقل، در خانه سفیر ایران ساکن شدیم، تا اینکه منزلی اجاره شد و در کنار آن ساختمان بزرگ ده اتاقه‌ای برای حوزه علمیه و فعالیت‌های دیگر اجاره و کرایه سه سال آن پرداخت گردید.

گرچه در غنا از نظر امکانات نسبت به برزیل در سطح پایین تری بودیم اما زمینه کار آماده‌تر بود. با اعلام پذیرش طلبه، کار اصلی خود را شروع کردیم و ابتدا تعداد ۴۰ نفر در سطح دیپلم یا سیکل پذیرفته شدند، البته روی شرط سنی تاکید زیادی داشتیم زیرا افراد در سنین بالا از انعطاف پذیری کمتری برخوردار هستند.

پس از شش ماه که به زبان عربی مسلط شدند، درس‌هایی مانند تحریر الوسیله، زبدة الاحکام، شرح ابن عقیل و عقاید الامامیه و... را تدریس کردیم.

نکته جالب توجه در غنا این بود که گرچه مذهب رسمی آنجا مسیحیت بود و مسلمانان هم سنی مذهب بودند اما طلابی که پذیرش می‌شدند پس از گذشت سه یا چهار ماه اعلام تشیع می‌کردند، ما می‌گفتیم عجله نکنید ما که نگفته ایم شیعه شوید و بالاخره با اصرار خودشان شیعه شدن آن‌ها را می‌پذیرفتیم.

طلاب در غنا واقعا تشنه معارف بودند و ما مانند فرزندان خود به آن‌ها محبت می‌کردیم و همین موجب دلگرمی و جذب آن‌ها

می‌شد.

برنامه‌ها از صبح تا پاسی از شب ادامه پیدا می‌کرد و حتی گاهی ظهرها هم فرصت نمی‌شد که خانه برویم. طلابی که پذیرفته شده بودند از شش کشور از جمله نیجریه، ساحل عاج، سیرالئون و... بودند، ما هم تابستان‌ها طلاب را به کشورهای خودشان می‌فرستادیم.

یکی از مشکلات ما مساله زبان بود، چون طلاب از کشورهای مختلف و دارای زبان‌های گوناگون بودند، لذا تصمیم گرفتیم زبان واحدی ارائه دهیم و بهترین زبان عربی بود، زیرا برای فهم قرآن و متون روائی و درسی بسیار مفید بود. طلاب هم استقبال کردند و همه به زبان عربی تکلم می‌کردند.

مشکل دیگر ما کارشکنی‌های افراد به ظاهر مسلمان به خصوص وهابی‌ها بود. چون اهل بحث و تحقیق نبودند و دائما با حربه توهین و اهان‌ت برخورد می‌کردند. خصوصا مدرس علمیه‌ای داشتند که مدرسه علمیه ما رقیب آن‌ها شده بود و چند تن از طلاب آن‌ها به مدرسه ما آمده بودند و این برای آن‌ها سنگین بود.

اقامت ما در غنا نیز چهار سال طول کشید و در این مدت توانسته بودیم هفتاد نفر طلبه در چهار کلاس جذب کنیم و در حال حاضر حدود سیزده نفر از زبده‌ترین و بهترین آن‌ها در ایران مشغول تحصیل هستند.

فعالیت ما همراه با تحمل مشکلات و رنج‌های طاقت فرسا بود از جمله مشکلات خانواده، زیرا مدرسه ایرانی در آنجا نبود و ناچار باید از نظر تحصیلی با فرزندانم کار می‌کردم تا خرداد ماه هر سال در ایران به صورت متفرقه امتحان بدهند، گرچه يك سال هم منجر به ترك تحصیل آن‌ها شد. علاوه بر آن بچه‌ها به بیماری شایع آنجا (مالاریا) مبتلا شدند و مشکلات بسیار دیگری به وجود آمد که با توجه به این‌ها مجبور به بازگشت به ایران شدیم، اما مدرسه علمیه شیعه در کشور غنا به فعالیت خود همچنان ادامه می‌دهد.

مهاجرت به اتریش

در سال ۱۳۷۱ ه. ش از طرف دفتر مقام معظم رهبری پیشنهاد شد به کشور اتریش برویم. اتریش کشوری اروپایی با حدود صد هزار نفر مسلمان است که عموماً اهل تسنن هستند البته عده‌ای

هم علوی مذهب بوده اما مقید به تکالیف شرعی نیستند. به محض ورود به اتریش و در اولین فرصت، محلی برای انجام امور تبلیغی و فرهنگی فراهم کردیم. به این ترتیب که سفارت جمهوری اسلامی ساختمانی را که دارای چهار طبقه بود با زمینی به مساحت ۱۲۰۰ متر خریداری و با مقداری تعمیرات آماده بهره برداری ساخت.

پس از مدتی مسلمانان اتریش تقاضای اقامه نماز جمعه کردند، اما ما آن را موکول به اجازه مقام معظم رهبری کردیم و بعد از اخذ اجازه از ایشان، نماز جمعه را در طبقه اول همان ساختمان اقامه کردیم، اما چون فرش مناسب نداشت با اعلام نیاز از طرف ما فرش فروشان ایرانی فرش‌هایی برای آنجا اهدا نمودند.

در ضمن برنامه‌هایی مانند نماز جماعت روزانه، دعای کمیل، سخنرانی، عزاداری و عقد و ازدواج هم در همان محل برگزار می‌شد و مسلمانان کشورهای مختلف ساکن اتریش با اشتیاق تمام شرکت می‌کردند و ما هم به خاطر اینکه محدودیت یا حساسیتی ایجاد نشود، نامی از ایران نبرده و نام آنجا را مرکز فرهنگ اسلامی گذاشتیم.

در اتریش خطبه‌های نماز جمعه را به زبان عربی و فارسی می‌خواندیم و بین دو نماز یک خطبه هم به زبان آلمانی (که زبان رسمی اتریش است) در حدود پنج دقیقه به صورت ترجمه شده می‌خواندند.

الآن حدود دو سال است که از حضور ما در اتریش می‌گذرد و در این مدت بحث‌های مختلفی با روحانیون مسیحیت برگزار کرده ایم تا بتوانیم دین خود را به اسلام به واسطه هدایت آنان ادا کنیم.

نیروهای امنیتی هم شدیداً مراقب فعالیت‌های ما هستند، اما ما توجهی به این مسائل نداریم و وظیفه خود را انجام می‌دهیم.

مساله‌ای که بسیار باعث دلگرمی ما شده این است که الآن به برکت انقلاب اسلامی ایران در کشورهای دیگر حتی اروپا و آمریکا از افتخارات مردم مسلمان این است که خود را منسوب به اسلام و ایران بدانند و حتی مسیحیان هم افتخار می‌کنند که در مورد ایران و اسلام مشغول مطالعه هستند. حتی زمانی در تلویزیون اتریش طی برنامه‌ای از ایران به عنوان تنها

کشور مستقل جهان که روی پای خود ایستاده یاد شد.

سفارش به طلاب

در پایان لازم است عرض کنم طلابی که قصد تبلیغ در خارج از کشور را دارند باید به زبان خارجی تسلط داشته باشند، به خصوص زبان انگلیسی که بین المللی است و در مرحله بعد زبان عربی که زبان رسمی اسلام است.

نکته دیگر این که کار تبلیغ صبر و شکیبایی و پشتکار می‌طلبد و علاوه بر آن آشنایی عمیق با معارف اسلامی که بتواند جوابگوی سؤالاتی که امروزه در آن جا مطرح می‌شود باشد.

خاطره های تبلیغی (۳)

در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان سال ۱۳۷۳، بعد از يك سفر پرمشقت ولی موفقیت آمیز تبلیغی از بندر کراسنودسکی (ترکمن باشی) به شهر تاریخی عشق آباد برگشتم. تصمیم داشتم برای تکمیل اطلاعاتم از آداب، رسوم و اخلاقیات مردم، با قطار سفر کنم.

سفر با قطار به علت اینکه با زبان مردم آشنایی کمی داشتم و با آداب و رسوم آنان بیگانه بودم، برایم مشکل بود؛ اما به امید فائق آمدن بر سختی‌ها و دشواری‌ها، مسافرت خود را با قطار شروع کردم. یکی دیگر از مشکلاتم هم کوپه بودن با افراد مست و لابلالی بود. افرادی که ده ها سال در ظلمات مارکسیستی زیسته و با آن خو گرفته‌اند.

افرادی که دیانت، اخلاق و پاکی را به ورطه فراموشی سپرده و با لهو و لعب و می‌خوارگی خود را سرگرم کرده‌اند. با این حال فعالیت در راه خدا و کوشش در جهت ترویج شعائر آسمانی غبارهای خستگی را از من می‌زدود و توکل به او، انرژی مرا صد چندان می‌کرد.

نزدیک عصر وارد واگن پهن و نیمه تاریک قطار شدم. بوی نامانوس شراب و سایر مشروبات الکلی، مشام مرا به شدت آزار می‌داد. با راهنمایی مسؤل واگن، به کوپه خود می‌رفتم. چهار مرد ترکمن چشم بادامی و سرخ گونه در واگن نشسته بودند. من سلام کردم و در جای خود نشستم. از آن جا که روزه دار بودم،

آذوقه اندکی جهت افطار با خود برداشته بودم. لحظاتی را با سکوتی تلخ و غریبانه سپری کردم، غرق در اندیشه بودم که ناگهان به خود آمده، در دست یکی از آنان بطری تنفرآور شراب را دیدم که آن را به دیگری تعارف کرد. خود را جمع و جور کرده از شیشه قطار چشم به مناظر بیرون دوختم و محو در تماشای ساحل دریاچه خزر شدم. یکی از هم نشینان، سکوت را شکسته و از من سؤال کرد: «سین‌ها ردان می؛ کجائی هستی؟»

نیم نگاهی به او کردم و گفتم ایرانی هستم و مسلمان. وی در جوابم گفت: ما نیز مسلمان هستیم. پرسیدم: اگر مسلمانید پس چرا شراب می‌خورید؟ پاسخ داد: مگر شراب حرام است؟! با شگفتی گفتم: آیا شما نمی‌دانید شراب و مسکرات حرام است؟! چند آیه از قرآن کریم و روایاتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برای آنان خواندم و توضیح دادم که خمر و تمامی مسکرات در شریعت ناب محمدی صلی الله علیه و آله حرام و خوردن آن‌ها گناهی نابخشودنی و بزرگ است. در حالی که این مطالب را به سختی و زحمت بیان می‌کردم؛ به ضرورت آشنایی کامل مبلغان با زبان کشورها و اقوام مختلف پی بردم.

آن‌ها از خلال حرف‌ها و گفته‌های من، متوجه شدند که روزه دار هستم... از این رو به من پیشنهاد کردند که به کوپه دیگری بروم تا از میخوارگی آنان اذیت نشوم. شاید شرم از کارشان باعث این پیشنهاد گردید و یا عظمت ماه مبارک رمضان فطرت خفته آنان را بیدار کرده بود.

ولی من هدف و وظیفه اصلی خود را فراموش نکرده و با توجه به رسالت تبلیغی خود در کنار آنان ماندم تا شاید پرده‌ای از پرده‌های جهل و ظلمت را از چشمان غبارآلود آنان کنار زنم و دریچه‌ای نورانی از معارف و احکام الهی را برای آنان بازگشایم. روزه داری من در آن محیط ناپاک و آکنده از هواهای نفسانی، باعث تعجب و شگفتی هم کوپه‌ای هایم شد؛ از این رو از من درباره روزه و موقع افطار سؤال کردند. از این فرصت اندک استفاده کرده و درباره اهمیت روزه، فلسفه و جوب آن، آثار و برکات روزه و موقع افطار صحبت کردم.

پس از مدتی هنگامه فرح بخش مغرب فرا رسید.
سفره کوچک خود را باز کرده و بعد از خواندن دعای افطار،
شروع به خوردن غذای ساده خود (نان، پنیر، تخم مرغ) کردم.
آن‌ها حیرت زده و با دیده احترام به من نگاه می‌کردند.
احساس می‌کردم که گام به گام به سوی فطرت خداجو و دین باور
خود باز می‌گردند. آنگاه آماده خواندن نماز شده؛ می‌خواستم
وضو بگیرم اما نه آبی برای وضو پیدا می‌شد و نه مکانی
مناسب و پاک برای وضوگرفتن...

در این حین دو جوان ترکمنی به کوپه ما وارد شدند، آنان
اجازه خواسته و در کنار من نشستند. آن دو، دانشجوی رشته
تاریخ در دانشگاه ازمیر ترکیه بودند و می‌خواستند سؤالاتی
را در مورد تاریخ اسلام از من بپرسند.

اسم یکی از آنان امیر بود. من به او گفتم الآن وقت نماز
است. می‌خواهم نماز بخوانم، اجازه بدهید بعد از نماز با هم
صحبت کنیم. و مشکل وضو را با او باز گفتم. امیر وقتی که
متوجه شد آب و مکانی برای وضو گرفتن نیست فوراً بلند شده
به طرف مسؤل و اگن رفت و به او گفت: میهمان ایرانی
می‌خواهد نماز بخواند لطفاً کمی آب بدهید تا وضو بگیرد.
مسؤل نیمه مست و اگن سراسیمه بلند شد و ظرف کوچکی را به
او داده و گفت: دست من نجس است، این را بشویید و خودتان
پر کنید. امیر آن ظرف را پر از آب کرد و همراه سطلی پیش
من آورد.

در راهرو قطار وضو گرفتم. زمانی که سر خود را بلند
کردم، عده‌ای را دیدم که به وضو گرفتن من خیره شده‌اند. با
خود اندیشیدم که این همان رسالت تبلیغی من است. «کونوا
دعاة الناس بغير السنتمکم» سکوت دلنشینی بر آنان حاکم بود؛
سکوتی که از تامل برای بیداری فطرت‌های خفته خبر می‌داد.
آنان با علاقه و احترام به من نگاه می‌کردند. به کوپه خود
باز گشتم و اذان گفتم. سپس در جای خود به صورت نشسته
مشغول خواندن نماز شدم.

کسانی که در این جا بودند، دو زانو نشسته و هیچ حرفی
نمی‌زدند؛ گویا با تمام وجود با من هم صدا و همراه بودند.
بعد از نماز برخوردها و حالات آنان تغییر کرده بود. حتی
یکی از آنان که می‌خواست سیگار بکشد به احترام من از کوپه
خارج شده و سیگار را در بیرون از آن جا کشید. آنان

می‌خوارگی و شراب را فراموش کرده و به تفکر و اندیشه فرو رفته بودند. و من با خود می‌گفتم: خدا کند فطرت خفته و خاموش آنان بزودی بیدار شود و آنها هم در عمل با ما همراه شوند. ان شاء الله.

کتاب برای مبلغان (۱)

تبلیغ در قرآن و حدیث

تالیف: محمد محمدی ری شهری
همکار: سید حمید حسینی
تحقیق: مرکز تحقیقات دارالحدیث
ترجمه: علی نصیری
ناشر: دارالحدیث
نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۰ ه. ش/۱۴۲۲ ق
شمارگان: ۲۰۰۰
قیمت: ۲۰۰۰ تومان

کتاب حاضر تلاش می‌کند با الهام گرفتن از قرآن و حدیث، مبلغان را با نقش و اهمیت تبلیغ، ویژگی‌های مبلغ، ویژگی‌های تبلیغ، چگونگی تاثیرگذاری بر مخاطبان و... آشنا سازد. تبلیغ در قرآن و حدیث، که بخشی از دانش نامه میزان الحکمة است، به صورتی روشمند در هشت فصل سامان یافته است.

در فصل نخست جایگاه تبلیغ و نقش حیات بخش آن در انسان‌ها تبیین شده است. در فصل دوم تحت عنوان جایگاه مبلغ، مباحثی همچون: فضیلت، حقوق و مسؤولیت مبلغ ارائه شده است. فصل سوم به بررسی رسالت مبلغ از قبیل دعوت مردم به مصالح دین و دنیا، ایمان به مبانی دینی، پرهیزکاری و... اختصاص یافته است. در فصل چهارم ویژگی‌های علمی، اخلاقی و عملی مبلغ مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل پنجم به بررسی ابزارهای کتاب برای مبلغان

تبلیغ اعم از موعظه، شعر، قلم و... پرداخته است. در فصل ششم آداب تبلیغ همچون مراعات شایستگی، توان و نشاط مخاطب ارائه شده است. در فصل هفتم تحت عنوان آفات تبلیغ مباحثی همچون گفتار بدون عمل، تکلف، طولانی سخن گفتن آمده است. و در فصل هشتم با ارائه سیره عملی پیشوایان دینی، آثار عملی

تبلیغ بر شمرده شده است. مطالعه این کتاب برای همه کسانی که به تبلیغ فرهنگ اصیل اسلامی اهتمام دارند، مفید و درس آموز است.

اصول و مبادی سخنوری

نویسنده: محمد باقر شریعتی سبزواری
ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
نوبت چاپ: دوم / پاییز ۱۳۷۶
تعداد صفحات: ۳۹۹ صفحه
قیمت: ۹۰۰ تومان

کتاب مذکور از يك پيش گفتار، يك مقدمه و ه بخش تشکیل شده است. در مقدمه می‌خوانیم: سخنوران و فیلسوفان معتقدند که خطابه همچون فنون و علوم بشری اصول و قواعدی دارد که هر کسی بتواند با دقت کافی اصول و قواعد فن خطابه را به کار بگیرد «خطیب» شمرده می‌شود.

بخش اول کتاب به اهمیت سخنوری و شرایط آن می‌پردازد. در این بخش به مطالبی همچون اهمیت سخن و سخنوری، علم خطابه و مبادی آن، انگیزه های سخنوری، ویژگی های يك سخنور، و... پرداخته شده است.

در بخش دوم کتاب که با عنوان موازین سخن و سخنوری آمده است، مطالبی از قبیل چگونه می‌توان سخنور شد، دلایل خطابی و مواد برهان، فن مغالطه، مغالطه‌های ماتریالیستی، حجت های صناعی و غیرصناعی مورد بررسی قرار گرفته است.

بخش سوم کتاب شامل مطالبی همچون راه و رسم تبلیغ در اسلام، روش دعوت قرآن و جدل از دیدگاه سنت می‌باشد.

در بخش چهارم نویسنده محترم اسلوب خطابه و انواع آن را مورد بررسی قرار داده است. در بخش پنجم که آخرین بخش کتاب می‌باشد انواع خطابه بیان شده است.